

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین
علیهما السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.
لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام
گردیده است.

خیبر

نویسنده: عبدالرحمن الطیب الانصارى.

ترجمه: سیدمرتضی حسینی فاضل

خیبر، با پیشینه‌ای به قدمت تاریخ، جلگه‌ای وسیع و حاصل خیز، در 171 کیلومتری شمال مدینه است که در زمان ظهور اسلام، از مراکز مهم تمدن در جزیره‌العرب و محل سکونت طایفه مهمی از یهودیان بود. پس از هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه، به سبب پناه‌بردن یهودیان رانده‌شده از مدینه، آنجا به کانون خطری برای مسلمانان تبدیل شد.

هنگامی که رسول خدا ﷺ در سال ششم هجری، از توطئه خیبریان آگاه شد، با نامه‌های پی‌درپی، پیام حیات‌بخش اسلام را به آنان ابلاغ کرد، همچنین آنچه در تورات، درباره رسالت آن حضرت آمده بود، به آنان گوشزد کرد. آن حضرت ﷺ، مدتی صبورانه در پی هدایت آنان بود، اما آنان بر گمراهی و دشمنی خود با اسلام پامی‌فشرده‌اند. به ناچار رسول خدا ﷺ، قلعه‌های آنان را محاصره کرد، اما همچنان سعی می‌کرد آنان را هدایت کند. سرانجام رسول خدا ﷺ مردی از خویش را که خدا و رسولش او را دوست داشتند فراخواند، زره آهنین خود را به او پوشاند و پرچم اسلام را به دستش داد و این‌گونه خداوند بلندمرتبه، قلعه‌های محکم آنان را یکی پس از دیگری، به دست با کفایت او فتح کرد و به توطئه‌های خیانت‌بار آنان خاتمه داد. بزرگان آنان کشته شدند و خیبر با قلعه‌های آهنینش، به تصرف مسلمانان درآمد و رسول خدا ﷺ از این فتح مسرور گشت.

نوشته حاضر، ترجمه کتاب خیبر، الفتح الذی سرّ به النبی ﷺ، نگارش عبدالرحمن الطیب الانصاری است که با ترجمه جناب آقای سیدمرتضی حسینی فاضل، به زیور طبع آراسته شده است. کتاب مزبور، با رعایت ترتیب زمانی و پیشینه تاریخی، خیبر را به سبک پژوهش تاریخی بررسی کرده است. همچنین

با بررسی نقش خیبر در دوره‌های گوناگون، اهمیت آن را در دوره‌های اسلامی نیز بیان کرده است.

امیدواریم، متن موجود به‌خوبی، بخشی از تاریخ و سیره رسول خدا ﷺ، همچنین اهمیت غزوات آن حضرت را بیان کند و برای علاقه‌مندان به تاریخ اسلام سودمند افتد. در پایان، پژوهشکده حج و زیارت لازم می‌داند، از زحمات بی‌شائبه مترجم محترم و تمام کسانی که در به ثمر رسیدن این اثر تلاش کردند، سپاسگزاری کند.

أنه ولی التوفیق

پژوهشکده حج و زیارت

گروه تاریخ و سیره

سخن نگارنده

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلاة والسلام على أشرف الانبياء والمرسلين

«امین عبدالله مدنی»، در روز دوم اهدای جوایز، سفری علمی برگزار می‌کند و برندگان این جایزه را به یکی از مناطق تاریخی و باستانی می‌برد. در 21 محرم 1423 ه. ق مطابق با مارس 2002 م. نیز، این مراسم برگزار شد⁽¹⁾ که این بار، از علا، مدائن صالح، جوف، ربه و خیبر بازدید شد. در همان هنگام، استاد ایاد امین مدنی وزیر حج آن زمان و وزیر فرهنگ و رسانه کنونی عربستان - از من خواست، برای میهمانان این بازدید علمی، از خیبر بگویم. من به ایشان گفتم: «با تأسف باید گفت، بنده پیش از این، از خیبر بازدیدی نداشته‌ام. به همین دلیل، به خوبی نمی‌توانم درباره آن سخن بگویم». اما به وی قول دادم، کتابی درباره این منطقه تاریخی بنویسم و همه تلاش خود را به کار بندم تا بهترین اثر در این باره به جای ماند.

1- در این سال از استاد عاتق بن غیث بلادی تجلیل شد.

آنچه پیش رو دارید، نتیجه پژوهش در منابع و مراجع گوناگون است. در این اثر تلاش شده، جغرافیا و آثار باستانی و تاریخی این منطقه، با تصاویر و نقشه‌ها نمایش داده شود تا خواننده بتواند در ذهن خود، خیبر را به درستی تصور کند.

خیبر، از مراکز بزرگ تمدن جزیره‌العرب است. قدمت این منطقه، به دوره‌های پیش از تاریخ برمی‌گردد؛ زیرا درون این منطقه، آثاری از دوران سنگی یافت شده است. در خیبر و حومه آن، نقاط بسیاری وجود دارد که در آنها سنگ نگاشته‌ها، مقبره‌های کومه‌ای و ابزارهای سنگی دنباله‌دار به جای مانده است. خیبر، در یکی از مراحل تاریخی‌اش، به حکومت بابل پیوند خورده است؛ چراکه «نبونید»، پادشاه وقت بابل، در 522 ق. م پس از آنکه «تیماء» را پایتخت خویش قرار داد، خیبر را به تصرف خود در آورد. همچنین، در دوران پادشاهان عرب، خیبر در قلمرو حکومت دادان و لحيان (540-250 ق. م) بوده است. در دوران نبطیان نیز، خیبر به سبب نزدیکی به الحجر⁽¹⁾، اهمیت داشته است؛ زیرا الحجر تا سال 106 م. به مثابه پایتخت دوم نبطیان به شمار می‌رفت. خیبر، پس از سقوط حکومت‌های عربی نیز، همچنان شهری مهم بود، به خصوص در بازرگانی؛ چراکه به مدت چندین سال، بازار دوره‌ای رایج در جزیره‌العرب، بازار نطاة، در این شهر برپا می‌شد؛ اما از آغاز حکومت امویان به بعد، خیبر شاهد رویداد مهمی نبوده است. این شهر

در سال 1208 ه. ق (1794 م.) در قلمرو حکومت اول آل سعود قرار گرفت. از آثار کهن این شهر، می توان به دژهای قموص و ناعم و سدهای بنت و حصید اشاره کرد. خیبر آکنده از نوشته های کهن و اسلامی است. همچنین، در خیبر عمارت سنتی و کهن نیز وجود دارد. افزون بر اینها، جاذبه های طبیعی و گردشگری این شهر موجب شده است که خیبر در زمینه گردشگری، گوی سبقت را از دیگر مناطق عربستان بر باید.

اکنون، از همه کسانی که در تهیه این اثر کوشیده اند، تشکر و قدردانی می کنم؛ به ویژه از استاد «غالب بن سعود المحمدی»، استاندار خیبر که برای همکاری صمیمانه با تیم «دارالقوافل»، در اثنای نگارش این کتاب از خیبر بازدید کردند. و نیز از استاد «صیفی بن عیسی الشلالی»، مدیر امور پرورشی شهر خیبر، برای همراهی با تیم دارالقوافل در بازدید از اماکن خیبر و حومه آن و نیز بهره گیری پژوهشگران این تیم، از دانش او درباره تاریخ خیبر و اماکن تاریخی آن؛ همچنین از «بنیاد آثار و موزه ها» به سبب پشتیبانی از تهیه و نشر این اثر؛ از استاد دکتر «سعد بن عبدالعزیز الراشد»، معاون آثار و موزه های وزارت آموزش و پرورش، به سبب پذیرایی شایسته از تیم دارالقوافل هنگام بازدید از خیبر و عکس برداری از آثار این شهر؛ از آقایان دکتر «فرج الله احمد یوسف»، استاد «خالد بن فایز الاسمری»، استاد «محسن بن هادی الیامی»، پژوهشگران عضو تیم دارالقوافل که در گردآوری مطالب این کتاب، ما را یاری کردند؛ همچنین از دکتر «حسین بن علی ابوالحسن» که پرینت اول این کتاب را مطالعه

کرده اند؛ عکاس محترم، استاد «عبدالکریم اسماعیل الحاج» که در عکس برداری از آثار و اماکن تاریخی خیبر فراوان کوشید؛ استاد «حمود بن

هادی العززی» که نقشه‌های کتاب را رسم کرد و دیگرانی که در تألیف و چاپ
این کتاب، ما را یاری کردند، سپاسگزاری می‌کنم.

دکتر عبدالرحمن الطیب الانصاری
ریاض، 12 ربیع الاول 1427ه.ق
مطابق با 10 آوریل 2006م

مباحث مقدماتی موقعیت خیبر

خیبر، در 171 کیلومتری شمال مدینه منوره و در طول و عرض جغرافیایی 39/16/10 و 25/25/45 واقع شده است.

یاقوت حموی، خیبر را این‌گونه معرفی می‌کند: «خَیْبَر، منطقه‌ای که نام آن در غزوه‌های پیامبر ﷺ دیده می‌شود، ناحیه‌ای است در فاصله هشت بریدی⁽¹⁾ مدینه، از سمت شام». بکری نیز می‌گوید: «از خیبر تا مدینه، هشت برید یا به اندازه سه روز پیاده‌روی فاصله است».

حَره⁽²⁾ خیبر، پس از حره بنی سلیم، از بزرگ‌ترین حره‌های جزیره العرب به شمار می‌رود. این منطقه، نام‌های گوناگونی داشته است؛ مانند حره فدک، حره ضرغد، حره نار و حره لیلی. در خیبر وادی‌های بسیاری نیز وجود دارد که از جمله آنها وادی غرس (سریر)، مضاویح،

1- برید، یکی از واحدهای اندازه‌گیری مسافت و معادل چهار فرسنگ یا 22/5 کیلومتر است. م

2- حرة، زمینی با سنگ‌های آتشفشانی و سنگریزه فراوان است. م

الزهیراء و ابووشیع را می‌توان نام برد. هم‌چنان‌که در منطقه خیبر، روستاهای فراوانی، مانند شُرَیف، ابووشیع، صویر، مکیده، زبران، نطاه، سریر، سمحه و عشاش وجود دارد.

خیبر در لغت

مورخان و جغرافی‌دانان عرب، در معنای واژه خیبر اختلاف دارند. می‌توان گفت، در رابطه با نامگذاری این منطقه، سه دیدگاه وجود دارد. الف) برخی می‌گویند: این واژه، از «ارض الخیره» به معنای گِل خوب گرفته شده است.

ب) در دیدگاه دیگر، نام خیبر برگرفته از نام مردی از «عمالقه» به نام خیبربن قانیة بن عییل بن مهلائل بن إرم است؛ زیرا وی نخستین کسی بود که به این منطقه وارد شد.

به ظاهر، دیدگاه دوم، تحلیلی ساختگی است؛ زیرا حمدالجاسر می‌گوید: ندانستن معنای خیبر موجب شد، برخی این روایت خرافی را درباره خیبر بسازند. این امر نه فقط برای تفسیر معنای خیبر، بلکه برای توجیه نام [گذاری] دیگر اماکن و شهرهای جزیره‌العرب نیز دیده می‌شود؛ مانند اجا، سلمی، دومة‌الجنندل، فدک و فید و . . .

ج) دیدگاه سوم، به معنای عبری این واژه می‌پردازد. «خیبر» در زبان عبری، به معنای دژ و جمع آن «خیابر» است. در واقع این دیدگاه معنای خیبر را با مهاجرت و سکونت یهودیان در این منطقه مرتبط می‌داند؛ حال آنکه این منطقه، پیش از ورود یهودیان به آنجا نیز همین‌گونه نامیده می‌شد.

پس از بیان دیدگاه‌های سه‌گانه و بررسی هرکدام، مشخص شد که دیدگاه اول درست است؛ یعنی این نام، برگرفته از الارض الخیره به معنای زمینی است که گِل خوبی دارد.

خیبر، در دوره‌های ماقبل تاریخ

در وادی‌های غرس، غمره، حفیره و القاع، آثاری از عصر پارینه‌سنگی قدیم یافت شده است که عبارت‌اند از: تبرهای سنگی، ابزارهای تیز و بُرنده و کلنگ. علاوه بر این، نزدیکی جاده خیبر، از منطقه علا به سمت جنوب، تقاطع جاده خیبر، عشاش و علا نیز، ابزارهایی مربوط به عصر پارینه‌سنگی و در حره خیبر، ابزارهایی از عصر پارینه‌سنگی میانه یافت شده است که عبارت‌اند از: سرنیزه، خنجر، تیشه و قلم‌های حکاکی. همچنین در یکی از بخش‌های وادی غرس، ابزارهایی از عصر نوسنگی بر جای مانده است.

در حره خیبر، لوح‌های سنگی بزرگی به شکل دایره یا مثلث یافت شده است؛ جنس این اشکال به گونه‌ای است که اگر از زاویه‌ای خاص به آنها نگریسته شود، به صورت دو ردیف سنگ موازی، شکل دُم بلندی را ایجاد می‌کنند.

دیرینه‌شناسان، درباره هدف از ایجاد این اشکال و ابزارهای سنگی دنباله‌دار، دیدگاه‌های گوناگونی دارند:

- 1 - برخی معتقدند، در واقع آنها نوعی ابزار شکار بوده‌اند؛
- 2 - اما برخی بر این باورند که آنها پرستشگاه یا گورستان بوده است؛
- 3 - گروه سوم نیز، بر آن‌اند که این سنگ‌های دایره‌ای شکل، در واقع تابلوهای راهنمای جاده‌ها و راه‌ها بوده است.

نقش‌ها و لوح‌های سنگی خیبر

گورهایی باستانی، در حره قریجل، نزدیکی خیبر و نیز، در دژ المنجی، به فاصله سی کیلومتری شمال خیبر وجود دارد که در آن مکان، ابزارهای سنگی بسیاری یافت شده‌است. همچنین جای پای انسان نیز روی این صخره‌ها نقش بسته است. یکی از گورهای باستانی در حره قریجل که به شکل دایره‌ای ایجاد شده است

گورهای باستانی در حره قریجل

از برجسته‌ترین ویژگی‌های ماقبل تاریخ در جزیره‌العرب این است که در تمام مناطق آن، سنگ نگاشته وجود دارد که مهم‌ترین منبع برای مطالعه دوره‌های پیش از تاریخ است.

بنیاد آثار و موزه‌ها، از نیمه دهه هشتاد قرن بیستم، مطالعه بر این سنگ‌نگاره‌ها را آغاز کرد و به تحلیل آنها پرداخت و بر پایه این تحقیقات، همچنین با توجه به سنگ‌نگاره‌های انسان‌ها و حیوانات و شیوه پیدایش آنها، دوره‌های ماقبل تاریخ را به چند مرحله تقسیم کرد.

در خیبر، نقش‌هایی از کف دست انسان وجود دارد که مشابه آثار برجای‌مانده بر ورودی «غار جانین» در حائل است. این آثار را می‌توان از آن عصر پارینه‌سنگی قدیم دانست؛ زیرا با آثار هنری در غارهای خارج از جزیره‌العرب تشابه دارد.

نقطه حدب حمر، در شمال خیبر و در حد فاصل خیبر الحجر (مدائن صالح) قرار دارد و از مهم‌ترین نقاط شمال جزیره‌العرب است که در آن، سنگ نگاره‌هایی یافت می‌شود. گمان می‌رود که این سنگ نگاره‌ها، با نقش‌هایی از گاوهای وحشی و اسب‌های شخم‌زننده، از قدیمی‌ترین آنها باشند که به الگوی نقش‌های صخره‌ای در منطقه «کلوه» شباهت دارد و کلوه‌نیز در شمال شرق تبوک قرار دارد. برخی از این اشکال حیوانی، با دایره و نقطه تزیین شده‌اند. همچنین گمان می‌رود، این تزیین‌ها متعلق به هزاره پنجم پیش از میلاد باشد.

کهن‌ترین آنها حدود شش هزار سال پیش از میلاد نگاشته شده و جدیدترین آنها هزار تا چهار هزار سال پیش از میلاد؛ اما سنگ‌نگاره‌های خیبر و

پیرامون آن (به جز حدب حمر) متعلق به دوره‌های جدید است؛ چراکه بیشتر نقش‌های آن «شتر و اسب» است. این نقش‌ها، در شمال شرق خیبر در کوه «عطوی» و کوه‌های «حرضه» پراکنده است؛ درحالی‌که در «المشرفه» نقش گاوهایی با شاخ‌های بلند و صحنه شکار شترمرغ وجود دارد. در وادی «وطیح» نیز نبردهایی با نیزه‌های بلند و بر پشت اسب‌ها به تصویر کشیده شده است. همچنین در این منطقه، نقاشی‌هایی از گاوها و بزهای کوهی وجود دارد که شبیه نقش‌های موجود در «جبه حائل» است. در این نقاشی‌ها از شیوه نقاشی چوبی استفاده شده و در آن شکل انسان‌ها و حیوان‌ها به گونه‌ای ترسیم شده که به شکل چوب‌های کنار هم گذاشته شده و متقاطع با یکدیگر درآمده‌اند.

در روستای «العین»، در فاصله 24 کیلومتری شمال شرق خیبر نیز سنگ‌نگاره‌هایی وجود دارد که دربردارنده شکل انسان‌ها و به‌شیوه چوبی ترسیم شده‌است. همچنین در این مکان، نقش بزهای کوهی با شاخ‌های بلند نیز فراوان یافت می‌شود. نقش به جای مانده‌ای که بزهای کوهی را ترسیم می‌کند

در کوه «طیران»، نقش‌های بسیاری از گاوهای شاخ‌بلند، شتر، شترمرغ و تصاویری از شکار و درگیری یافت می‌شود. همچنین نقش اسب‌سوارانی که با اسبان عربی می‌تازند؛ درحالی‌که، کمان، نیزه و سرنیزه در دست دارند و افرادی در حال رقص نیز ترسیم شده‌اند. در اینجا نیز، نقش‌های ترسیم‌شده از انسان‌ها، به‌شیوه چوبی تجریدی است.

فیلیپی، جهانگرد انگلیسی، سنگ‌نگاره‌های کوه طیران را این‌گونه توصیف می‌کند: «... با وجود گاو وحشی و شتر یا شکل انسان، بزکوهی بدون رقیب و پیش از همه قرار می‌گرفت».

سنگ‌نگاره‌های خیبر، دربردارنده موضوعات گوناگونی است که با مطالعه آنان می‌توان به فعالیت‌های روزانه انسان ماقبل تاریخ پی‌برد؛ فعالیت‌هایی مانند شکار، چرانیدن حیوانات، رقص و جنگ که ابعاد اقتصادی، اجتماعی و دینی زندگی آنان را بازگو می‌کند. در صحنه‌های ترسیم‌شده از شکار، چرانیدن و نبردها، حیواناتی مانند گاو، بزکوهی، شتر و اسب را می‌بینیم که در آن محیط زندگی می‌کردند. همچنین، از رهگذر این سنگ‌نگاره‌ها، با ابزارهای شکار و نبرد آنها، یعنی کمان، تیر و نیزه آشنا می‌شویم.

خیبر در گذر تاریخ

خیبر و دوران بابلی‌ها

پس از وفات «بخت‌النصر» دوم (562-605 ق.م)، امپراتوری بابل، دوره‌های آشفته و بی‌ثباتی را تجربه کرد تا اینکه «نبونید» زمام امور را به دست گرفت. (539-555 ق.م)

وی از کاهنان معبد «سین» بود و به معبود خویش، بسیار اهمیت می‌داد؛ به گونه‌ای که کاهنان معبد «مردوخ»، کینه او را به دل گرفتند و او را به کفرورزی به مردوخ متهم کردند. به همین دلیل، با یکدیگر درگیر شدند که در نتیجه، نبونید از بابل بیرون رفت و در «تیماء» مستقر شد.

سال 1956 م. در «حران»، دو کتیبه کشف شد که بر آنها انتقال نبونید به تیماء، با خط میخی و این‌گونه درج شده بود:

من نبونیدم، فرزندی که هیچ‌کس را ندارد. کسی که نشستن بر تخت پادشاهی را در سرنداشت. خدایان و الهه‌ها، برای من دعا کردند. دعای من برای به دست گرفتن حکومت، موجب شد، (در شب) در خواب بینیم [که به من گفته می‌شد]: حرکت کن و به سرعت معبد «سین» را در حران بنا کن. می‌خواهم همه این سرزمین را به دست تو بدهم. مردم (ساکنان) بابل، پارسیا، نیبو، اور، اوروک، لارسا و کاهنان (مردمی از مناطقی هستند) که در اکاد زندگی کردند (و) در حق الوهیت بزرگ ایشان اشتباه کردند. آنان نسبت به عدم شناخت خشم هولناک پادشاه خدایان، یعنی «سین‌نار» گناه کردند؛ زیرا مناسک خود را فراموش

کردند و دروغ و سخن نادرست گفتند. آنان مانند سگ‌ها یکدیگر را پاره کردند؛ به همین دلیل، خدایان از جمله «سین»، بیماری و گرسنگی را میان آنان انداخته‌اند؛ به طوری که ساکنان، دچار نگون‌بختی شده‌اند؛ اما من از شهر خودم بابل فرار می‌کنم و به سوی تیماو، دادانو، پاداکو، خیبرا و یدیکو تا یثربو حرکت می‌کنم. ده سال در این شهرها می‌چرخیدم؛ اما وارد شهرم بابل نشدم.

نبونید، در سال چهارم پادشاهی‌اش (552 ق.م)، تیماء را پایتخت خود قرار داد. بنابر متنی (میخی) که بیان شد، وی قدرت و نفوذ خود را بر شهرهایی، مانند خیبر گسترش داد. در این متن میخی نام شهرها به شکل زیر آمده است:

تیماو (ت-ما-ا. te- ma- a تیماء)؛

دادانو (da-da-nu دادان، «العالا»)

پاداکو (pa-dak-ku فدک، «الحائط»)

خی ایبرا (hi-ib-ra-a خیبر)

یادیکو (ia-di-hu ی دیع، الحویط)

یثربو (ia-attribu ی ثرب، مدینه منوره).

نبونید، تا آخرین سال حکومت خود، یعنی زمان بازگشتش به بابل، در تیماء ماند؛ زیرا در آن سال، کورش دوم (529-559 ق.م) به بابل حمله کرد و نبونید به بابل بازگشت تا در برابر کورش دوم بایستد. او برای دلجویی از کاهنان مردوخ، یکی از جشن‌های آنان را برگزار کرد؛ اما بی‌فایده بود و کورش دوم توانست در همان سال (539 ق.م) وارد بابل شود و به این ترتیب، حکومت بابلی‌ها سقوط کرد.

خیبر و امپراتوری‌های عربی

در سال‌های (540-250 ق. م) حکومت دیدان (دادان) و لحيان در شمال غرب جزیره‌العرب برپا شد و نفوذ آن تا شرق و جنوب این سرزمین گسترش یافت. نقش‌های (نگاره‌ها) لحيانی پیدا شده در علا (دادان) پایتخت امپراتوری دیدان و لحيان نام شماری از شهرهای خارج از قلمرو حکومت آنان را بیان می‌کند که مردم آنجا، مالیات اموال و دارایی‌های خویش را به «ذی‌غیبه»، معبود اصلی حکومت، می‌دادند. ذکر نام این شهرها بیانگر پهناوربودن قلمرو لحيانی‌هاست. این امر موجب می‌شد شهروندان مالیات خویش را به معبودشان، ذی‌غیبه، بدهند. گستره شهرهایی که لحيانی‌ها بر آنها تسلط یافته بودند، از شمال تا عمان (اردن) و از جنوب تا بدر بود. بر این اساس، خیبر منطقه‌ای بود که مستقیم یا غیر مستقیم، زیر نفوذ لحيانی‌ها قرار داشت.

پس از سقوط امپراتوری دیدان (دادان) و لحيان، نبطی‌ها نفوذ خود را درون جزیره‌العرب گسترش و الحجر (مدائن صالح) را پایتخت دوم خویش قرار دادند. پایتخت اول آنها، «الرقیم» (سلع پتراء) بود.

بی‌تردید خیبر نیز، از الحجر از شهرهای مهم تجاری در دوران نبطی‌ها به‌گونه‌ای بهره می‌برد؛ زیرا برخی از کاروان‌های بازرگانی که از جنوب جزیره‌العرب به سوی شمال آن در حرکت بودند، از خیبر می‌گذشتند.⁽¹⁾ خیبر، در دوره آخرین پادشاه نبطی «رب‌إل‌دوم» (70 - 106 م) از انتقال پایتخت نبطی‌ها از «رقیم» به «بصری» اثر پذیرفت.

پس از کم اهمیت شدن راه خشکی بازرگانی (که جنوب جزیره العرب را به شمال پیوند می داد)، همچنین سقوط نبطی ها در سال 106م و چیره شدن رومی ها بر شمال جزیره العرب⁽²⁾ (الکورة العربیه یا القرى

1- راه اصلی بازرگانی از وادی القرى می گذشت نه از خیبر.

2- گفتنی است که تصرفات رومی ها، هیچ گاه از شمال جزیره العرب فراتر نرفت.

العربیه)⁽¹⁾، خیبر در زمینه فعالیت کاروان‌های بازرگانی، نقش برجسته‌ای داشت و این نقش تا ظهور اسلام ادامه یافت. در این دوران، خیبر با شکوفایی بازرگانی روبه‌رو بود؛ زیرا کاروان‌های ویژه بازرگانان بزرگ، مانند ابورافع خیبری، از آن خیبر بود که از سوی او به سرزمین شام فرستاده می‌شدند. همچنین یکی از بازارهای بزرگ عرب به نام بازار نطاه⁽²⁾ در آنجا برپا می‌شد. بازرگانان خیبر در آن زمان، به دلیل ثروت فراوان، به بانک جزیره‌العرب تبدیل شده بودند. مردم این منطقه، اولین کسانی بودند که شیوه‌های ربا و بهره را در جزیره‌العرب پایه‌گذاری و ترویج کردند.

سال 273 م. حکومت «تدمر» (آخرین حکومت عربی در منطقه شام) به دست رومیان سقوط کرد. پس از این رویداد، رومیان و پس از آنها بیزانسی‌ها، در پی برپایی حکومتی میان مرزهای امپراتوری خود و جزیره‌العرب بودند تا میان آنان و جزیره‌العرب حائل شود. قبیله «سلیح»، نخستین کسانی بودند که این نقش را ایفا کردند. ملکه آنان به نام «ماویه»، پس از وفات همسرش، زمام امور را به دست گرفت و شهرت یافت. نام همسر او در منابع بیزانسی نیامده است؛ اما همین اندازه روشن است که همسر ماویه، زیر نظر امپراتور جولیان (361 - 363 م) کار می‌کرد. پس از سلیحی‌ها، قبیله غسانی‌ها تیره‌ای از قبیله ازد یمن به سوی شام گسیل شدند. مورخان اجماع دارند که غسانه، حدود سال 490 م. وارد شام شدند و نزدیک قبیله سلیح و در مرز امپراتوری بیزانس

1- روستاهای عربی.

2- نطاه، نام یکی از قلعه‌های خیبر است.

اقامت گزیدند.

پس از چیره شدن غسانی‌ها بر سلیحی‌ها، آنان توانستند با بیزانسی‌ها همسو شوند. سال 502م. پیمانی میان آنان امضا شد که به موجب آن، حکومت غسانی‌ها، از سویی حکومت حائل میان رومی‌ها و جزیره‌العرب و از سوی دیگر، حائل میان امپراتوری روم و فارس بود.

«حارث بن جبلة» نخستین پادشاه غسانی‌ها بود که سال‌های 528 تا 569م. زمام امور را به دست داشت. آنان توانستند، نفوذ خود را تا بخش‌های گسترده‌ای از شمال جزیره‌العرب گسترش دهند. حارث بن جبلة، در بسیاری از نبردها با بیزانسی‌ها همراهی می‌کرد؛ از جمله می‌توان دو نبرد با حکومت مناذره اعراب، طی سال‌های 528 و 544م. را نام برد. در کتیبه حران که سال 568م. درج شده است، درباره حمله حارث بن جبلة به خیبر و ویران کردن این شهر این گونه آمده است: «من شرحیل بن ظلموا هستم. ذا المرطول (کنست)، سال 463 و یک سال پس از ویران شدن خیبر ساخته شد». تاریخ ذکر شده در این نقش، بر اساس تقویم بصری شام است که معادل 568م. می‌شود. (463+105\568).

سخن «ابن قتیبه»، در کتاب «المعارف» نیز این نوشته را تأیید می‌کند. او می‌گوید: «یکی از پادشاهان غسانی، به ویران سازی خیبر اقدام کرد». از آنجا که در این نقش، تاریخ 568م. ثبت شده است، در واقع غزوه حارث بن جبلة، یک سال پیش از ساخت کنست، یعنی 567م. رخ داد. اما در منابع عربی، دلایل حمله پادشاه غسانی به خیبر و ویران کردن آن نیامده است. احتمال دارد که این حمله، برای حمایت از امپراتوری

بیزانسی‌ها و در ادامه حمله‌های سلسله‌وار ضد قبایل عرب متمرکز در مناطق میانی جزیره‌العرب رخ داده باشد.

احتمال دیگر این است که هدف از این کار، تلاش برای تسلط بر مسیر حرکت کاروان‌های تجاری‌ای باشد که از خیبر می‌گذشتند. یکی از مهم‌ترین راه‌های بازرگانی، از «قنا» در «حضر موت» آغاز و از مناطق «مأرب»، «نجران»، «یثرب» و پس از آن، از خیبر و الحجر (مداین صالح) می‌گذشت؛ اما این راه پس از الحجر منشعب می‌شد. راهی از وادی «سرحان» عبور می‌کرد و به سرزمین بین‌النهرین می‌رسید و راه دیگر نیز، از «بتراء» می‌گذشت و به «غزه» منتهی می‌شد.

احتمال سوم، این است که پادشاه غسانی، برای یاری عموزادگان خود، یعنی اوس و خزرج، به یهودیان خیبر حمله کرده باشد؛ زیرا به احتمال قوی، میان اوس و خزرج درگیری ایجاد شده بود.

خیبر در آن زمان، در بنگاه تجاری اعراب مشارکت داشت. این بنگاه تجاری را بازارها می‌نامیدند. به‌طور معمول، این بازارهای دوره‌ای و ماهانه از بازار «دومة‌الجندل» در ماه ربیع‌الاول آغاز می‌شد و پس از آن به ترتیب، بازارهای «المشقر»، در جمادی‌الثانیه؛ «صحار»، در کشور «عمان» و در اول رجب؛ «دبا»، بازار «شحر» در حضر موت در ماه شعبان؛ بازار «عدن و صنعاء»، در ماه رمضان؛ بازار «عکاظ»، در ذی‌قعدة؛ بازارهای «ذی‌مجاز و مجنه»، در ذی‌حجه و... برگزار می‌شد؛ اما پس از پایان موسم حج و حرکت مردم به سوی شمال، بازار نطاه در خیبر به پا می‌شد. به این ترتیب، خیبر، در این چرخه اقتصادی مشارکت داشته است. علاوه بر این، از خیبر کاروان‌هایی گذر می‌کردند که ملک،

«حیره بن نعمان بن منذر» آنها را به بازارهای عربی روانه می‌کرد. منطقه خیبر، به سبب رونق کشاورزی خود، یکی از دشت‌های مهم جزیره‌العرب بود. علت این امر نیز فراوانی آب در خیبر بود. پیش از اسلام، این منطقه به «ریف الحجاز» شهرت داشت. در زبان عربی «ریف»، زمینی حاصلخیز است که در آن کشت می‌شود و نخلستان دارد.

چشمه هامه

«واقدی» در «مغازی»، خیبر را این‌گونه توصیف کرده است: «منطقه آب‌آباد حجاز، از جهت غذا، چربی و دارایی».

این توصیف، با معنای واژه خیبر نیز سازگار است؛ زیرا همان‌طور که گفتیم، خیبر در لغت به معنای سرزمین خوش‌گل و خاک‌آمده و علاوه بر حاصلخیزی از آب فراوانی بهره‌مند است. چشمه‌های فراوان این منطقه سبب این بهره‌مندی است که شمار آنها به سیصد چشمه دائمی می‌رسد. مشهورترین آنها عبارت‌اند از: ابراهیم المروی، ام‌البیضاء، البحیر، الجمه، الحمه، الخرار، الرایه، الدقینه، سلاله، صفصافه، طبران، چشمه‌علی، القصبیه، القویر، الحیحه، النطاه، البرکه، المستقی، السلیل، سمحه، ام‌حکیم، بلالیه و چشمه شبان. چشمه مستکه یا مستقی چشمه جمه

از دیگر منابع تأمین آب خیبر، سدهایی بودند که در وادی‌ها برای ذخیره‌سازی و سیراب‌کردن مناطق پیرامون آن ساخته می‌شد. این کار، علاوه بر بهره‌برداری مناسب از آب وادی‌ها، موجب مهار سیل‌ها و سیلاب‌ها نیز می‌شد که از آسیب‌دیدن زمین‌های زراعی جلوگیری می‌کرد. البنت، حصید، مشقوق و زایدیه از مشهورترین این سدها هستند.

خیبر به سبب نخل‌های فراوان و برداشت انواع خرما نیز شهرت داشت. پیش از اسلام، مردم آنجا به زراعت نخل اهتمام ویژه‌ای داشتند. سال چهارم هجری «ابورافع سلام بن ابوالحقیق» هنگام کوچاندن یهودیان بنی‌نضیر از مدینه می‌گوید: «اگر ما نخل‌های اینجا را رها کردیم، به سوی نخل‌های خیبر می‌رویم». اهل خیبر خود را چنین توصیف می‌کردند: «ما ارباب نخل و نخل‌شناس هستیم... و در زمینه نگهداری و پرورش نخل، صاحب دانش». اهتمام مردم خیبر به نخل، آن‌گونه بود که «حباب بن منذر»، هنگام محاصره خیبر، به رسول خدا ﷺ گفت: «ای رسول خدا! یهودیان، نخل را از فرزندان خود نیز بیشتر دوست می‌دارند».

به گفته مورخان، زراعت نخل در خیبر آن قدر فراوان بود که چهل هزار بار شتر از انواع خرما در این منطقه برداشت می‌شد که هر بار شتر، کمتر از دویست کیلوگرم نیست. «ابن شبه»، در کتاب «تاریخ المدینه المنوره» می‌نویسد: «پس از فتح خیبر، رسول خدا ﷺ عبدالله بن رواحه را فرستاد تا از یهودیان خرما جمع کند. او نیز چهل هزار بار شتر خرما فراهم کرد».

مردم خیبر زیر نخل‌های خود محصول‌های بسیاری همچون جو کشت می‌کردند. وادی‌های گوناگون خیبر، مانند نطاه و کتیبه، به کشت جو شهرت داشتند. همچنین مردم خیبر، گندم و سبزیجات می‌کاشتند و برای زراعت، میوه‌هایی چون انار، انگور، هلو، انجیر، لیمو و هندوانه مشهور بودند. زمین‌های زراعی خیبر، به دو بستان تقسیم می‌شد که دیواری خستی، پیرامون آنها کشیده شده بود. امروزه این دیوارها به نام «البلاد» شناخته می‌شوند و این اصطلاح، در شهر خیبر و پیرامون آن به کار می‌رود.

مردم خیبر کنار تولیدات فراوان کشاورزی، به دامداری و پرورش گوسفند، بز، گاو و... نیز اهتمام داشتند. پس از فتح خیبر، مسلمانان، گاوهای فراوانی را از دژ «صعب بن معاذ» غنیمت گرفتند. این دژ، یکی از دژهای وادی نطاه است. شتر نیز از مهم‌ترین چهارپایانی است که خیبری‌ها به پرورش و نگهداری آن می‌پرداختند؛ زیرا آنان از شتر، برای امور بازرگانی خود، به‌ویژه انتقال خرما به جای‌جای سرزمین جزیره‌العرب بهره می‌بردند. برای نمونه، در منابع تاریخی آمده است، هنگامی که یهودیان بنی‌نضیر در سال چهارم هجری، به ترک مدینه مجبور شدند، اموال و اثاث خود را با ششصد شتر، به خیبر بردند [نشان می‌دهد، شتر فراوانی در اختیار داشتند]. برای مردم خیبر، علاوه بر شتر، اسب نیز اهمیت فراوانی داشت؛ زیرا برای نبرد به آن احتیاج داشتند. از الاغ نیز، برای بردن بار خرما و دیگر محصولات کشاورزی استفاده می‌کردند.

برخی از شاعران عرب‌زبان، نخل‌ها و خرماهای خیبر را توصیف کرده‌اند؛ برای نمونه، حسان بن ثابت این‌گونه سروده است:

فإننا و من یهدی القصائد نحونا کمستبضع تمرأ الی أهل خیبرا

⁽¹⁾ فرزدق نیز سروده است:

و هززن من جذع أسنة صلب کجذوع خیبر أو جذوع أوال

⁽²⁾ خرماهایی که در خیبر برداشت می‌شوند، چندین نوع است که چند نمونه

آن را ذکر می‌کنیم: صیحانی، خیب، بُردی خیبر، حلوه، طیبه، برنیه، هجریه، خضریه، مکتوم، جاوی، صفر، بیض، نبیته، قرن، شقر، قرصی، جفره و فرخ.

1- هدیه‌کردن قصیده به ما، حکایت فروختن خرما به مردم خیبر است. معادل ضرب المثل زیره به

کرمان بردن . مترجم

2- سرنیزه‌های خود را به محکمی تنه‌های خرما با خیبر با اوال تکان دادند.

حضور یهودیان در خیبر

از زمان ابکرب اسعد (تبع أسد، ابوتبان اسعد)، پادشاه حمیری (380 - 440م) به بعد، در نقش‌های باستانی جنوبی اعراب، معبودی از جنس بت دیده نمی‌شود؛ هرچند روایتگران عرب گفته‌اند که این پادشاه، یهودی بود، اما در نقش‌های منسوب به وی، چنین چیزی نیامده است؛ گرچه از آن تاریخ به بعد، در نقش‌های عربی جنوب، چنین چیزی ذکر نشده است؛ اما در دیگر نقش‌های جنوبی، از معبودی سخن رفته که گاه به بخشایشگر توصیف و صفات توحیدی فراوانی، برای این معبود ذکر شده است. آلفرد بیستون بر این باور است که این وحدانیت، به یهودیت و مسیحیت ارتباطی ندارد؛ بلکه به حنیف‌بودن نزدیک‌تر است؛ یعنی همان دین حضرت ابراهیم خلیل عليه السلام که تا ظهور اسلام، امری شناخته شده بود.

البته دین‌های یهودیت و مسیحیت نیز در سرزمین عربی انتشار یافت و برخی از قبایل عرب، به این دین‌ها گرویدند. در سال 63 ق. م فلسطین به دست رومیان اشغال شد و این امر برای از میان‌بردن حکومت سلوقی‌ها در شام صورت گرفت. رومیان در سال 47 ق. م «آنتیپاتر» را والی حکومت حشمونیه (یهودیت) کردند. «سانتیپاترس»، یکی از عرب‌های ایدومیا⁽¹⁾ نیز، به دین یهودیت گروید. همسر وی، از عرب‌های نبطی بود. سانتیپاترس، والی حکومت حشمونیه شد. پس از آنکه وی سال 43 ق. م کشته شد، رومی‌ها سال 37 ق. م پسرش «هردوس»⁽²⁾ را

1- حکومتی عربی که نزدیک دریای میت تأسیس شده بود.

2- یا همان «حرد» یا «حیروود» .

پادشاه حشمونیه کردند. وی تا سال 4ق. م حاکم حشمونیه بود. اما در جنوب سرزمین عربی، پادشاه وقت حمیری، «معد کرب یعفر» (415-420م و به روایتی 430-425م) مسیحی بود. پادشاهان غسانی نیز مسیحی شده بودند؛ اما یکی از پادشاهان حمیری، به نام یوسف أسار یشار (517 - 525م)، یهودی بود. کنار این دین، مردم در بخش‌هایی از شرق جزیره العرب، مجوسی بودند.

بنابراین، روشن می‌شود که دین یهود از ادیان رایج جزیره العرب بوده است که برخی از عرب‌ها به آن پایبند بوده‌اند. پیش از سخن گفتن درباره مهاجرت و سکونت یهودیان در خیبر، گفتنی است که خیبر شهری عربی است که بطن‌هایی⁽¹⁾ از قبایل عرب ساکن در این شهر یهودی بودند و با یهودیان خارج از جزیره العرب هیچ ارتباطی نداشتند. حمدالجاسر به این مسئله اشاره کرده است و می‌نویسد:

یهودیت در میان پیشینیان، نام ویژه برای جنس بشری نبوده است؛ بلکه برای کسی به کار می‌رود که این صفت را داشته باشد؛ یعنی اینکه ممکن است یهودیت بر غیر جنس یهودیان نیز اطلاق شود و منظور از آن، فردی باشد. از هر جنس و نژاد. که دین یهود را پذیرفته است. برای روشن شدن این مطلب شاید بتوان به قبایلی از یمن اشاره کرد که به شمال جزیره العرب مهاجرت کردند و در یثرب، فدک و خیبر ساکن شدند. آنان قبایل اصیل عرب بودند؛ اما دین یهودیت برای آنان امری ثانوی بوده است.

برخی از مورخان می‌نویسند که یهودیان خیبر، از بنی اسرائیل نبوده‌اند

1- هر قبیله به بخش‌های کوچک‌تری به نام «بطن» تقسیم می‌شود.

آنان از نژاد عرب هستند و یهودیت را [برای دین] پذیرفته‌اند. «ابن هشام» در کتاب «السیرة النبویة» به نقل از «ابن اسحاق» می‌گوید: «اصل خانواده مرحب، شهسوار مشهور خیبر، به یکی از قبایل حمیر باز می‌گردد». یعقوبی روایت می‌کند:

اصل دو قبیله بنی‌نضیر و بنی‌قریظه، به قبیله یمنی «جذام» برمی‌گردد که به حجاز مهاجرت کردند و در شمال غرب این سرزمین انتشار یافتند. پس از آن، این عرب‌زبانان دین یهودیت را پذیرفتند و در یشرب (مدینه منوره) سکنا گزیدند.

تیماء در شمال خیبر، قرار دارد که در آن دین یهودیت رواج داشت. «سماأل بن حیا بن عادیا» از بزرگان تیماء و یهودی بود که مورخان در نسب او دچار اختلاف شدند. گروهی می‌گویند که وی از قحطانی‌ها بوده است. برخی دیگر او را از «غسان» و از «أزد» می‌دانند؛ البته میان این دو دیدگاه مورخان، تناقضی وجود ندارد و می‌توان گفت، وی فردی از نژاد عرب بوده که دین یهودیت را برگزیده است.

آقای جوادعلی معتقد است که تلمود، به پذیرفتن کیش یهودیت از سوی برخی اعراب اشاره می‌کند. او می‌گوید:

از برخی مطالب تلمود روشن می‌شود، گروهی از اعراب به یهودیت گرویده‌اند. آنان نزد خاخام‌های یهودی آمده و در برابر آنها یهودی شده‌اند. آیین یهودیت، در حمیر، بنی‌کنانه، بنی‌حارث بن‌کعب، کنده، غسان و... حضور داشته است. برخی خاورشناسان، بر پایه مطالعه نام‌های یهودیان حجاز، هنگام ظهور اسلام، بر این باورند که آنان به‌طور حقیقی [نژادی] یهودی نبوده‌اند. بلکه

عرب‌هایی بوده‌اند که به دلیل اثرپذیرفتن از مبلغان یهودی، این دین را پذیرفته بودند.

این دیدگاه را حتی برخی خاورشناسان افراطی، مانند مرگلیوٹ نیز بیان کرده‌اند. بکری می‌گوید:

یکی از بطن‌های قبیله «بلی» به نام «بنی حشنة بن عکارمه» یکی از افراد بنی‌ربعه را می‌کشند و پس از آن، به مردم تیماء پناه می‌آورند؛ اما آنان پناه‌دادن به بنی حشنة بن عکارمه را به شرطی می‌پذیرند و آن گرویدن به دین یهودیت بوده است. آنان نیز با این شرط موافقت می‌کنند و یهودی می‌شوند. در نتیجه اجازه اقامت در تیماء را پیدا می‌کنند و تا ظهور اسلام در آنجا می‌مانند.

بیشتر نام‌های قبایل و افراد یهودی جزیره‌العرب، عربی است. مگر می‌توان گفت که نام قبایلی مانند بنی‌نضیر و بنی‌قریظه عربی نیستند؟

یهودیان حجاز و یهودیان دیگر قبایل عربی، با قبایل ذبیان، تمیم و طیء پیوند سببی و نسبی داشتند. از مشهورترین اعرابی که دین یهود را پذیرفتند، کعب بن‌اشرف از قبیله طیء بود. پدر او در مدینه ساکن و با بنی‌نضیر هم‌پیمان شد و یکی از زنان آنان را به همسری برگزید. یکی دیگر از این افراد، جبل بن جوال بن بلال ذبیانی و هم‌پیمان بنی‌قریظه بود. از قبایله‌ها و بطن‌های عربی که یهودی شدند، می‌توان «بنی‌انیف» و «بنی‌مرید» را نام برد که در واقع، دو حی⁽¹⁾ از قبیله بلی بودند. «بنی‌قصیص»، «بنی‌عمرو بن عوف»، «بنی‌حارثه»، «بنی‌ناغضه»، «بنی‌حدماء» و «بنی‌زریق» نیز از قبایله‌های عرب یهودی بودند. «لبید بن أعصم»، از بنی‌زریق بود. وی تلاش می‌کرد رسول خدا ﷺ را با سحر خود شکست دهد.

1- حی بخش‌های کوچک‌تر یک قبیله است که از بطن بزرگ‌تر است. مترجم

دین یهود در شرق جزیره العرب نیز تا اندازه‌ای حضور داشت. منذر بن ساوی عبدي برای رسول خدا ﷺ، نامه‌ای نوشت و از مجوسیان و یهودیان دیار خویش خبر داد. رسول خدا ﷺ در پاسخ به وی نوشت: «هرکس یهودی یا مجوسی است، باید جزیه بدهد».

عرب‌های یهودی در جنوب و شمال جزیره العرب، برای نگارش، از رسم الخط عربی استفاده می‌کردند. جنوبی‌ها به خط المسند و شمالی‌ها به خط نبطی می‌نوشتند. نمونه‌ای از این خط، در یکی از آرامگاه‌های الحجر (مدائن صالح) است که روی آن نقشی ثبت شده و چنین نوشته شده است:

این آرامگاهی است که شبیتو (سبیتو)، فرزند لیعوی یهودی، به پا کرده است. وی این آرامگاه را برای خود و همسرش عمره ساخته تا در اینجا دفن شوند. هرکس از فرزندان پیش‌گفته شبیتو (سبیتو) یا نوادگان آنها که تمایل دارد، این آرامگاه را به‌عنوان هدیه‌ای مقدر کند، حق مشارکت در این کار را ندارد. این در اولین روز از آگوست سال سوم حکومت مالک، پادشاه نبطی‌ها، نوشته شده است. این نقش را برده عبادة بن وهب الله نحاس، حک کرده است.

نام صاحب این آرامگاه، شبیتو است. به احتمال قوی‌تر، نامش سبیتو و برگرفته از واژه «سبت» است که چند معنا دارد؛

- 1 - برهه‌ای از زمان؛
- 2 - متولد روز شنبه؛
- 3 - غلامی که دشمن فراوان دارد؛
- 4 - مرد تیزهوش.

بنابراین می‌بینیم دین یهود، همراه ادیان بت‌پرست میان بیشتر

عرب‌های آن زمان، رواج داشته است. گفتنی است که تاریخ این مقبره به سال 43م. و دوران مالک ثانی، پادشاه وقت نبطی‌ها (40 - 70م) برمی‌گردد. از دلایلی که ثابت می‌کند، یهودیان مقیم خیبر، عرب‌هایی بودند که یهودیت را برای خود برگزیده بودند، این است که تا امروز در این منطقه نقش یا کتیبه‌ای یافت نشده که به رسم الخطی به جز رسم الخط عربی رایج، پیش از ظهور اسلام نگاشته شده باشد.

فیلیپی، جهانگرد مشهور انگلیسی هنگام بازدید از خیبر در سال 1396ه. ق، 1950م، برای یافتن نقش‌هایی به خط عبری به جست‌وجو پرداخت تا اثبات کند که یهودیان خیبر، از نژاد عرب نبوده‌اند. وی برای دستیابی به این هدف، همه نقاط خیبر را که در آنجا نقش‌هایی بود، کاوید. در این کنکاش وی به دو نقطه در حره، واقع در شرق خیبر می‌رسد که به آنها «مکتب و ابوکتیبات» گفته می‌شود. اما وی در مکتب، فقط نقش‌هایی به خط بادیه‌نشینان می‌یابد و آنها را این‌گونه توصیف می‌کند: «بادیه‌نشینان روی صخره‌ها نقش‌های ثمودی (خط بادیه‌نشینان) خود را ثبت کرده‌اند». نتیجه کاوشگری‌های او در ابوکتیبات نیز ناامیدکننده بود. به همین دلیل می‌گوید: «در اینجا نیز نقش‌های بسیاری روی صخره‌ها به جای مانده است که همگی به زبان عربی هستند». از این رو فیلیپی در ادامه کنکاش‌های خود به منطقه «الحرضه» واقع در شمال خیبر می‌رود و در آنجا نیز فقط نقش‌هایی به خط بادیه‌نشینان (ثمودی) می‌یابد. آخرین نقطه‌ای که وی درمی‌نوردد تا به خواسته‌اش برسد، کوه «طیران»، واقع در خیبر بود. وی پس از کاوشگری دقیق و موشکافانه در آن منطقه نیز به مطلوب خود نرسید. همه یافته‌های او در طیران، برخی نقش‌های کوچک عربی با نام‌های ثمودی بود.

این جهانگرد بریتانیایی، پس از ناکامی کنکاش‌هایش، دست نیافتن به نقش‌هایی با خط عبری را این‌گونه توجیه می‌کند:

در آنجا حتی یک نام یا فعالیت یهودی ثبت نشده است. دلیل این امر نیز به ظاهر، به این موضوع برمی‌گردد که یهودیان، از اعراب معاصر خود پیشرفته‌تر بوده‌اند. به همین دلیل یهودیان در آن دوران، برای ثبت اسناد و نیز مکاتبات خویش، از شاخه‌های خرما یا پوست‌های نازک استفاده می‌کردند؛ به همین دلیل، باقی‌ماندن این اسناد و نامه‌نگاری‌ها در محیط مرطوب و عفونی این منطقه کمتر اتفاق می‌افتد.

این سخنان به دور از منطق، بر هیچ سند باستان‌شناسی مبتنی نیست. بلکه دلیل‌های باستانی تأیید می‌کنند که یهودیان خیبر و شهرهای دیگر حجاز و یمن، از نژاد عرب بوده‌اند و فقط آیین یهودیت را پذیرفته بودند. به همین دلیل آنان، برای نگارش همچون دیگر اعراب، از خط عبری بهره می‌بردند.

خیبر پس از ظهور اسلام

بازتاب دعوت به اسلام در خیبر

پژواک تبلیغ اسلام در مکه، در دیگر نقاط جزیره العرب نیز به گوش می‌رسید. این ندا به یثرب (مدینه منوره) نیز رسید که بزرگ‌ترین گروه یهودیان را در خود جای داده بود. پیش از این، یهودیان یثرب، قبایل اوس و خزرج را تهدید می‌کردند که ظهور پیامبری از انبیای الهی نزدیک است و آنان به واسطه آن پیامبر، بر اوس و خزرج چیره خواهند شد. آنان به این دو قبیله می‌گفتند: «اکنون، پیامبری برانگیخته خواهد شد و ما از او پیروی خواهیم کرد. زمانش فرا رسیده است. ما با او، شما را همچون عاد و ارم می‌کشیم».

پس از آنکه رسول خدا ﷺ برانگیخته شد، اوس و خزرج به او ایمان آوردند. اما یهودیان دعوت آن حضرت را نپذیرفتند. در آن هنگام، برخی از اصحاب، مانند «معاذ بن جبل» و «بشر بن براء»، سخنان یهودیان را به خودشان گوشزد کردند و گفتند:

ای یهودیان! تقوای الهی پیشه کنید و مسلمان شوید. شما پیش از این زمانی که ما مشرک بودیم، انتظار می‌کشیدید، به واسطه حضرت محمد ﷺ، بر ما پیروز شوید. شما به ما خبر می‌دادید که آن حضرت، مبعوث از سوی خداست و صفات او را برای ما بر می‌شمردید.

«سلام بن مشکم»، یکی از سران بنی نضیر، در پاسخ می‌گفت: «در این رابطه، چیزی برای ما نرسیده و از آن آگاهی نداریم. ما در گذشته چه چیزی را به شما گوشزد می‌کردیم؟»

قرآن کریم نیز، به این امر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

(وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ)
(بقره: 89)

و هنگامی که از جانب خداوند کتابی برایشان آمد که مؤید آنچه [بود که] نزد آنان است و از دیرباز [در انتظارش]، بر کسانی که کافر شده بودند، [به وسیله آن] پیروزی می‌جستند؛ ولی همین که آنچه [که اوصافش را] می‌شناختند برایشان آمد، انکارش کردند. پس لعنت خدا بر کافران باد.

خیبر، پس از ظهور اسلام، از تحولات بیابانی حجاز و تحولات جزیره‌العرب دور نبود؛ اما در رویارویی با دعوت اسلامی، نقشی ایفا نکرد. پس از هجرت رسول خدا ﷺ به یثرب، فقط یهودیان این شهر در برابر ایشان ایستادند. منابع تاریخی، گزارش مشخصی درباره واکنش خیبریان به دعوت اسلامی، چه پیش و چه پس از هجرت، ثبت نکرده‌اند. فقط می‌توان گفت، آنان از یهودیان رانده‌شده از مدینه منوره استقبال کردند و آنان را در شهر خود پذیرفتند. بسیاری از مورخان نوشته‌اند که خیبریان، در نزاع میان مسلمانان و یهودیان مدینه، بی‌طرف بودند؛ اما به ظاهر، پس از پناه‌بردن بسیاری از یهودیان مدینه به خیبر به‌ویژه یهودیان بنی‌نضیر، موضع این شهر، در برابر اسلام تغییر کرد؛ زیرا یهودیان بنی‌نضیر، بر این شهر مسلط شدند و توانستند خیبر را به پایگاه دسیسه و توطئه علیه مسلمانان تبدیل کنند. پس از فتح خیبر، پیامبر ﷺ با اهل این شهر مصالحه کرد، به آنان امان داد، نیمی از محصولاتشان را به ایشان بخشید و دارایی‌هایشان را به ایشان بازگرداند و این دلیلی است بر اینکه مردم این شهر، در نزاع میان مسلمانان و یهودیان مدینه بی‌طرف بوده‌اند.⁽¹⁾

رویارویی مسلمانان و یهودیان یثرب، در سال دوم و پس از غزوه بدر شروع شد. رسول خدا ﷺ، پس از استقرار در مدینه، روابط مسلمانان و یهودیان را ساماندهی کرد. مبانی و چارچوب رابطه مسلمانان با یهودیان، به «صحیفه» موسوم شد. این پیمان نامه‌ای مکتوب بود که هر دو

1 - البته این دیدگاه نگارنده، با عبارات مفسران و دیگر منابع ناسازگار است. آیه 73 سوره آل عمران، به خوبی از دسیسه‌گری یهودیان خبیر پرده برمی‌دارد و این عبارت را به نقل از یهودیان خبیر نقل می‌کند: «وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ؛ «و جز، به کسی که از آیین شما پیروی کند، ایمان نیاورید [و اعتماد نکنید]». در تفسیر نمونه، در ذیل این آیه آمده است: «از بعضی از تفاسیر برمی‌آید که یهود خبیر به یهود مدینه این توصیه را کردند؛ مبدا آنها که به پیامبر نزدیک‌ترند، تحت تأثیر او قرار گرفته، ایمان بیاورند؛ زیرا گروهی از آنها عقیده داشتند، نبوت تنها در نژاد یهود خواهد بود، و اگر پیامبری ظهور کند، باید از یهود باشد. بعضی از مفسران، جمله لَا تُؤْمِنُوا را از ماده ایمان به معنای اطمینان و اعتماد گرفته‌اند این ماده به این معنا نیز آمده است. بنابراین منظور از جمله بالا این است که این توطئه باید کاملاً محرمانه باشد و آن را جز به افراد یهود، به دیگران، حتی مشرکان، بازگو نکنید؛ مبدا این سر فاش گردد و نقشه، نقش بر آب شود؛ ولی خداوند عالم و آگاه پرده از رازشان برداشت و آنها را رسوا ساخت تا درس عبرتی برای مؤمنان باشد و وسیله هدایتی برای کافران». مترجم

طرف بر آن توافق داشتند و حقوق و تکالیفی را برای هرکدام مشخص می‌کرد؛ اما یهودیان مدینه به پیمان خود پایبند نبودند و به همین سبب، سال دوم هجری، رسول خدا ﷺ، یهودیان بنی‌قینقاع را از مدینه بیرون راند. در سال سوم هجری و پس از شکست مسلمانان در نبرد احد، یهودیان بی‌نصیر نیز از فرصت استفاده کردند تا ضد مسلمانان دسیسه‌چینی کنند. به همین دلیل، آنان نیز از مدینه رانده شدند و به خیبر رفتند.

سال پنجم هجری نیز جنگ احزاب رخ داد و پس از آن، یهودیان پناهنده به خیبر که کنترل این شهر را به دست گرفته بودند، آنجا را پایگاهی برای یورش به مسلمانان قرار دادند. گزارش‌های تاریخی از خیبر، تا پیش از ورود یهودیان مدینه به این شهر از وجود یهودیان در این شهر سخن نمی‌گوید. در رمضان سال ششم هجری، نخستین سریه به فرماندهی «عبدالله بن عتیک» به خیبر اعزام شد. مأموریت این سریه (که با موفقیت انجام شد)، کشتن «ابی‌رافع سلام بن ابی‌الحقیق نضری» بود؛ زیرا وی غطفانی‌ها و دیگر مشرکان عرب را برای یورش به مدینه تحریک می‌کرد.

پس از آن، یهودیان خیبر، «أسیر بن زارم» را به فرماندهی برگزیدند. وی دسیسه را علیه مسلمانان ادامه داد. وی با قبیله غطفان هم‌پیمان شد تا به مدینه حمله کنند. بنابراین در رمضان سال ششم هجری، رسول خدا سریه‌ای را به فرماندهی «عبدالله بن رواحه» به خیبر اعزام کرد تا از توطئه‌های اسیر بن زارم جلوگیری کند. او که مأموریت پیشین را به‌خوبی انجام داده بود، توانست، سه‌شنبه‌روز در خیبر بماند و پس از آن به مدینه بازگردد.

در ماه شوال همان سال، پیامبر ﷺ، وی را همراه سریه‌ای دیگر به خیبر فرستاد که توانست با اسیر بن‌زارم گفت‌وگو کند. عبدالله به وی گفت:

رسول خدا ﷺ، ما را به سوی تو اعزام کرده تا تو به سوی آن حضرت بیایی تا ایشان با تو، برخورد نیک داشته باشد و تو را کارگزار خویش در خیبر قرار دهد.

پس از این سخنان، اسیر بن زارم با سران یهود رایزنی کرد؛ آنان با رفتن او به مدینه مخالف بودند، اما وی با عبدالله بن رواحه به مدینه رفت. وی در بین راه از کرده خود پشیمان شد؛ زیرا علیه ابن رواحه و همراهانش دسیسه کرد و کوشید آنان را بکشد و به خیبر بازگردد، ولی تلاش وی ناکام ماند و عبدالله بن رواحه با اعضای دیگر سریه، وی و یهودیان همراه او را کشتند. به این ترتیب، سریه عبدالله بن رواحه به سلامت به مدینه بازگشت.

فتح خیبر

در محرم سال هفتم هجری، رسول گرامی اسلام به سوی خیبر حرکت کرد. زمانی که سپاه مسلمانان روان شد، آن حضرت به عامر بن اکوع فرمود: «ای ابن اکوع! [برخیز و] برای ما چیزی بخوان و مطلبی بگو». عامر نیز، این رجز را خواند:

والله لولا الله ما اهتدینا ولا تصدقنا ولا صلینا
إننا إذا قوم بغوا علينا وإن أرادوا فتنة أیینا
فأنزلن سکینة علينا وثبت الأقدام إن لاقینا⁽¹⁾

1- به خدا سوگند اگر نبود [لطف] خداوند، ما هدایت نمی شدیم؛ صدقه نمی دادیم و نماز نمی گزاردیم. اگر گروهی به ما حمله کند و یا فتنه انگیزی کند، در برابر او می ایستیم؛ پس [ای خدا!] بر ما آرامش فرورست و گام‌های ما را در نبرد استوار کن.

پس از آن، رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند تو را بیامرزد!» آن گاه، عمر بن خطاب گفت: «ای رسول خدا! چرا ما [را] از آن نصیبی ندادی و فقط برای عامر رحمت طلب نمودی؟». عامر در غزوه خیبر شهید شد. ⁽¹⁾ ابیاتی که عامر بن اکوع سروده، منسوب به عبدالله بن رواحه است. مسلمانان، آن را در غزوه احزاب نیز، هنگام کندن خندق زمزمه می‌کردند.

یهودیان خیبر گمان می‌بردند که دژهایشان، آنان را برابر هر یورش حفظ می‌کند؛ از این رو، میان مردم شایع کردند که خیبر، بسیار مستحکم است و نمی‌توان آن را فتح کرد. آنان در این باره به مسلمانان گفتند:

بی‌تردید، اگر خیبر، مردان و دژهای آن را ببینید، پیش از آنکه به آنها نزدیک شوید، باز می‌گردید. خیبر دارای دژهای شامخ، در قله کوه‌هاست. پیوسته در آن، آب نیز هست. در خیبر هزار سپر هست. [قبایل] اسد و غطفان، بدون آن نمی‌توانستند، در برابر اعراب بایستند.

هنگامی که سپاه مسلمانان نزدیک دژهای خیبر رسید، رسول خدا این گونه مناجات کرد:

اللهم رب السموات و ما أظللن و رب الأرضين و ما أقللن، و رب الشياطين و ما أضللن، و رب الرياح و ما أذرين نسألك خير هذه القرية و خير أهلها و خير ما فيها، و نعوذ بك من شرّها و شرّ أهلها و شرّ ما فيها.
خداوند! ای خدای آسمان‌ها و آنچه زیر سایه گرفته و خدای زمین‌ها و آنچه بر خود کشیده و خدای دیوها و آنکه گمراه کرده و خدای

1- سیرت رسول الله، ترجمه و انشای رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی قاضی ابرقوه، ج 2، ص 821.

ادها و آنچه پخش کرده است. از تو می‌خواهیم که نعمت و بهره این قریه و سود مردم آن را و هر چیز خوب آن را به ما ببخشی و از گزند و آسیب و شر مردم آن و شر و بدی آنچه در این شهر است، به تو پناه می‌بریم. آن‌گاه به اصحاب خود فرمود: «با نام خدا حرکت کنید».

حرکت مسلمانان سوی خیبر، برای مردم این شهر غافلگیرکننده بود. آنان از دژهای خود بیرون آمده و به سوی بستان‌هایشان روانه شده بودند. به همین دلیل، زمانی که سپاه مسلمانان را پیرامون دژهای خود دیدند، گفتند: «محمد و الخمیس»⁽¹⁾ زمانی که رسول خدا ﷺ، این صحنه را دید فرمود:

الله أكبر، [خربت خیبر]، إنا إذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرين
خیبر خراب شد، ما چون به آستانه قومی از کفار فرود آمدیم، صبحگاهشان را تیره و تار می‌گردانیم.

ارتش مسلمانان، در منطقه «صهباء» خیمه زده بود. سپس از آنجا به وادی «رجیع» حرکت کرد تا راه را بر غطفان، هم‌پیمان یهودیان، ببندد؛ زیرا آنان تلاش کردند به نفع یهودیان نبرد کنند، اما با ورود سپاه مسلمانان به وادی رجیع، واقع در شمال خیبر، به هدفشان نرسیدند.

پس از ورود به صهباء، رسول خدا ﷺ با اصحاب خود مشورت کرد. حباب بن منذر بن جموح، پیشنهاد داد، از این منطقه بیرون روند و گفت: ای رسول خدا! شما نزدیک به حصار، میان نخلستان و زمین‌های مرطوب فرود آمده‌اید. از طرفی هم، من مردم دژ نطاه را می‌شناسم.

1- یعنی: حضرت محمد ﷺ و سپاهیان‌ش آمدند.

هیچ قومی آزمندتر و تجاوزگرتتر از ایشان نیست. هم اکنون آنها بر ما مشرفند [و] این موجب می‌شود که بیشتر در تیررس آنها قرار بگیریم. وانگهی، من اطمینان ندارم که آنها شبانگاه نیایند و در پناه نخلستان پنهان نشوند. می‌خواهم بگویم که از این سرزمین مرطوب و خیس، به جای دیگری بکوچید، ریگستان را میان خود و ایشان قرار دهیم تا تیرهایشان هم به ما نرسد.

پیامبر ﷺ، یکی از بلدچی‌ها به نام «حسین بن خارجه اشجعی» را فراخواند و دستور داد نقطه‌ای را در شمال خیبر، برای حرکت انتخاب کند. حضرت به وی فرمود:

تو جلوتر از ما حرکت کن تا به دل وادی‌ها وارد شویم و میان خیبر و شام قرار گیریم تا میان آنان و شامی‌ها و نیز هم‌پیمانان غطفانی آنها حائل شویم. مکانی که رسول خدا ﷺ در منطقه صهبا پس از فتح خیبر جهت اردوی سپاهیان خود برگزیده بودند.

از سوی دیگر، یهودیان نیز به فرماندهی «سلام بن مشکم» نیروهایشان را ساماندهی کردند؛ اما وی پس از زمان اندک کشته شد و «حارث بن ابوزینب» به فرماندهی رسید. رسول خدا ﷺ، پرچم را به [حضرت] علی بن ابی‌طالب ﷺ داد و به وی فرمود:

آرام حرکت کن تا به میان آنان برسی. سپس آنان را به اسلام دعوت و حقوق واجب خداوند بر آنان را برایشان بازگو کن. به خدا سوگند! اگر فقط یکی از آنان به دست تو هدایت شود، برایت بهتر از این است که شتر سرخ‌مو داشته باشی.

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام آنان را به اسلام دعوت کرد. اما نپذیرفتند. سپس مرحب، شهسوار آنان، شروع به رجزخوانی کرد و گفت:

قد علمت خيبر أنى مرحب شاكى السلاح بطل مجرب
أطعن احياناً و حيناً اضرب اذا الليوث اقبلت تجرب
إن حماى للحمى لا يقرب يحجم عن صولتى المجرب⁽¹⁾

خيبر در آن زمان به دو بخش تقسیم می شد:⁽²⁾ بخشی که شامل دژهای ناعم، صعب بن معاذ، زبير، أبى و نزار می شد. سه دژ اول در منطقه نطاة و دو دژ بعد، در منطقه «الشق» واقع بودند. حضرت علی علیه السلام در دژ ناعم، با مرحب جنگید و توانست وی

-
- 1- قوم خيبر می داند که من مرحب، همان دارای سلاح کاملاً پوشیده و پهلوان آزموده هستم. گاهی نیزه را به کار می برم و گاهی شمشیر می زنم؛ هنگامی که شیران با حال افروخته پیش می آیند. آنچه را من حمايت می کنم، مانند پناهگاه است که نزدیک آن نمی توان رفت.
 - 2- تا پیش از فتح خيبر، از پرچم استفاده نمی شد؛ بلکه از لواء [پرچمی کوچک تر از رايه] استفاده می شد.

را به قتل برساند. سپس برادران مرحب و نیز، حارث بن ابی‌زینب را کشت. به این ترتیب این دژ سقوط کرد و به دست مسلمانان افتاد. همچنین مسلمانان توانستند دژ صعب بن معاذ را فتح کنند. آن‌گاه دژهای دو منطقه شق و نظاه، یکی پس از دیگری سقوط کرد.

2 - بخش دوم، شامل دژهای قموص، وطیح و سلالم بود. این دژها بدون کارزار به دست مسلمانان افتاد.⁽¹⁾ عیینة بن حصن، فتح خیبر را این‌گونه تعبیر می‌کند: «به خدا قسم! همه سالاران و بزرگان یهود کشته شده‌اند و هرگز برای یهودیان حجاز، نظامی نخواهد بود».⁽²⁾

پس از فتح خیبر، رسول خدا ﷺ، به یهودیان اجازه داد که در این شهر بمانند. آنان به رسول خدا عرض کردند: «ای محمد! ما خیبر را بیش از شما می‌شناسیم. اجازه بده ما در این شهر بمانیم و آن را با درآمدهای حاصل از خودش آباد کنیم». آن حضرت خواسته ایشان را پذیرفت؛ بر این اساس قرار شد که نیمی از محصولات و میوه‌های خیبر برای

1 - طبق منابع تاریخی دو دژ وطیح و سلالم، محکم‌ترین دژهای خیبر بودند. وقتی نوبت به فتح این دو دژ رسید، کار برای مسلمانان دشوار شد. پیامبر خدا ﷺ، فرماندهی فتح این دو را به ابوبکر سپرد، اما وی نتوانست در این عملیات موفق شود. پس از وی، آن حضرت، فرماندهی سپاه را به عمر واگذار کرد. این بار نیز، مسلمانان توفیقی به دست نیاوردند. پس از این دو ناکامی، پیامبر ﷺ حضرت علی رضی الله عنه را به فرماندهی سپاه مسلمانان گماشت. این سخن آن حضرت نیز در این رابطه مشهور است که فرمودند: «فردا، پرچم را به دست فردی خواهم داد که خدا و رسول خدا را دوست دارد و [همچنین] خدا و رسولش او را دوست دارند». مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین علی بن ابی‌بکر الهیثمی، ج 9، ص 165. مترجم

2 - عیینة این سخنان را زمانی گفت که از کشته‌شدگان یهود پرسید و اطرافیان به وی خبرهای ناگوار دادند. ر.ک: مغازی، محمدبن عمر واقدی، ج 2، ص 676. مترجم

یهودیان و نیمی برای مسلمانان باشد.

رسول گرامی اسلام ﷺ هشدار داد که کسی اموال یهودیان را چپاول نکند. وی سپاه خود را جمع کرد و برایشان این گونه خطبه خواند:

یهودیان به شما شک دارند که وارد آشیانه و کاشانه آنها بشوید، درحالی که ما نسبت به جان، مال و اراضی در دست آنها، امانشان داده‌ایم. اموال افراد ذمی، فقط در موارد حق [و قانونی] حلال است.

هم‌زمان با فتح خیبر، مسلمانانی که به حبشه مهاجرت کرده بودند، بازگشتند و در خیبر، به رسول خدا ﷺ پیوستند. کتاب «الطبقات الکبری» این واقعه را چنین گزارش می‌کند:

و قدم جعفر بن ابی طالب و أهل السفینتین من عند النجاشی بعد أن فتح خیبر فقال رسول الله ﷺ: ما أدری بأیهما أنا أسرُّ بقدم جعفر أو بفتح خیبر؟⁽¹⁾

جعفر بن ابی طالب و مردمی که با دو کشتی از پیش نجاشی آمده بودند، پس از فتح خیبر نزد رسول خدا ﷺ آمدند. آن حضرت فرمود: نمی‌دانم از کدام خوشحال‌تر باشم؛ از آمدن جعفر یا فتح خیبر؟! در نبرد خیبر، فقط کسانی از غنایم بهره می‌بردند که در «حدیبیه» حضور داشتند؛ اگرچه در فتح خیبر نبوده‌اند. در قرآن به این موضوع اشاره شده است:

1- الطبقات الکبری، ج 2، ص 82.

(وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ) (فتح: 20)

خداوند غنایم فراوانی به شما وعده داده بود که آنها را به دست می آورید، ولی این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت. منظور از این آیه، خبیر است.

به گفته واقدی، شهدای مسلمانان این واقعه، «ثقف بن عمرو بن سمیط»⁽¹⁾، «رفاعة بن مسروح»، «عبدالله بن أبي أمية بن وهب»⁽²⁾، «محمود بن مسلمه»، «أبو الضياع بن نعمان»، «حارث بن حاطب»، «عدی بن مرة بن سراقه»⁽³⁾، «أوس بن حبيب»⁽⁴⁾، «أنيف بن وائله»⁽⁵⁾، «مسعود بن سعد»، «بشر بن براء بن معروف»، «فضیل بن نعمان»، «عامر بن أكوع»، «عمار بن عقبه بن عباد بن ملیل» و «یسار» است که «ابن هشام» نام وی را «أسلم» ذکر کرده است. به جز محمود بن مسلم و عامر بن أكوع، تمام این شهدا در مقبره‌ای در خبیر دفن شده‌اند و این مقبره تا به امروز باقی است.

واقدی در مغازی آورده است که این دو شهید، در غاری در منطقه رجیع دفن شده‌اند. ابن هشام، در کتاب «السيرة النبوية»، علاوه بر نام شهدایی که آوردیم، نام این افراد را نیز، ذکر می‌کند: «ربيعه بن أكثم بن سخيره»، «مسعود بن ربيعة»، «ثابت بن أثله» و «طلحه» از «بنی عمرو بن عوف».

-
- 1 - ابن هشام نام وی را «ثقیف» ذکر کرده است.
 - 2 - ابن هشام نام وی را «عبدالله بن الهیب» ذکر کرده است.
 - 3 - به گفته ابن هشام نام وی «عروه» بوده است.
 - 4 - به گفته ابن هشام نام وی «أوس بن قتاده» بوده است.
 - 5 - یا به گفته ابن هشام «أنيف بن حبيب».

نقشه مسیر حرکت رسول خدا ﷺ به سوی خیبر به نقل از مغازی و سیر
خیبر در دوران خلافت اسلامی

پیمان نامه رسول خدا ﷺ با یهودیان خیبر تا پایان دوره خلافت ابوبکر
پابرجا بود؛ اما در دوران عمر بن خطاب، یهودیان خیبر، مسلمانی به نام «مُظَهَّر
بن رافع حارثی» را کشتند. از آنجا که یهودیان در زمان پیامبر ﷺ نیز،
صحابه‌ای به نام «عبدالله بن سهل» را کشته بودند، عمر با شنیدن خبر
کشته شدن مظهر بن رافع، مردم را جمع کرد و در خطبه‌ای به آنان گفت:
ای مردم! یهودیان درباره عبدالله آن کار را کردند و مظهر بن رافع را کشتند.
در عهد رسول خدا ﷺ هم، بر عبدالله بن سهل تاختند. من تردید ندارم که او
را هم آنها کشتند. ما در خیبر دشمنی غیر از یهود نداریم. هرکس در آنجا مالی
دارد، بیرون بیاید که من هم بیرون خواهم رفت و همه اموال و حدود آن را
تقسیم و معین خواهم کرد و یهود را از خیبر بیرون خواهم راند؛ چه [اینکه]
پیامبر ﷺ، به ایشان فرموده است: «تا هنگامی که اوامر خدا را اقرار داشته
باشید و تمکین کنید، شما را در اینجا سکونت می‌دهم».⁽¹⁾

به این ترتیب، به سبب پیمان شکنی یهودیان، عمر بن خطاب، یهودیان را از
خیبر بیرون راند. همچنین عمر باخبر شده بود که پیامبر ﷺ، در روزهای
آخر عمر فرموده است: «در جزیره العرب، دو دین با یکدیگر قابل جمع نیست».

1- مغازی، صص 546 و 547.

عمر بن خطاب، علاوه بر خیبر، یهودیان را از نقاط دیگر حجاز نیز بیرون راند. وی دارایی‌های منقول خیبریان را به خودشان بخشید. به یهودیان فدک (حائط) نیز، معادل نیمی از ارزش دارایی‌های غیر منقولشان را پرداخت. گفتنی است که عمر بن خطاب، یهودیان را از وادی القری و تیماء بیرون نکرد؛ زیرا به گفته واقدی، این دو منطقه بخشی از سرزمین شام بوده است. وی در این باره، چنین می‌نگارد:

چون زمان خلافت عمر فرا رسید، یهودیان مناطق خیبر و فدک را تبعید کرد. ولی یهود وادی القری و تیماء را متعرض نشد؛ چون آن دو منطقه جزء سرزمین شام بود و معتقد بود که از وادی القری به سوی مدینه، جزء حجاز است و ماورای آن از شام محسوب می‌شود.⁽¹⁾

در زمان عثمان بن عفان و [حضرت] علی علیه السلام، خیبر همچنان نقش اقتصادی مهمی داشت و محصولات فراوان زراعی، مانند خرما و جو در آن تولید می‌شد. بی‌تردید انتقال پایتخت خلافت اسلامی از مدینه به کوفه، در زمان علی بن ابی‌طالب، بر این منطقه تأثیری جدی گذاشت.

در دوران امویان 41-132ه. ق (661-750م)، رویدادهای سیاسی مدینه و در کل، تحولات حجاز، در خیبر نیز بازتاب داشت؛ هرچند خیبر توانست از توجه حاکمان اموی به پروژه‌های زراعی در حجاز بهره‌بردار؛ این پروژه‌ها از جمله تأسیسات آبی، مانند سد، چشمه و چاه‌ها بود.

در دوران عباسی‌ها 132 - 656ه. ق (750 - 1258م.) درگیری‌ها و جنگ‌های فراوانی که در آغاز این دوران، میان عباسیان و علویان در حجاز رخ داد، بر خیبر نیز اثرگذار بود؛ اما در دوران عباسی، شاهد

1- مغازی، ص 542.

رویدادهای مهمی نبودیم. پس از سقوط عباسیان، مملوکی‌ها 648-923 ه. ق
(1252 - 1517 م.) و پس از آنها عثمانی‌ها بر حجاز حکمرانی کردند.

خیبر در دوران سعودی‌ها

هنگامی که پادشاه عثمانی، «سلطان سلیم اول» مصر را تصرف کرد، پس از آن در سال 923ه. ق (1517م.)، امیر مکه، «شریف برکات دوم»، فرزندش «ابانمی» را نزد سلطان عثمانی فرستاد و وفاداری خود را به حکومت عثمانی اعلام کرد. به این ترتیب حجاز در قلمرو خلافت عثمانی‌ها قرار گرفت. این وضعیت، تا زمان برپایی حکومت سعودی اول 1157ه. ق (1744م.) ادامه داشت. در دوران «عبدالعزیز بن محمد بن سعود» و در سال 1208ه. ق (1794م.) نیروهای سعودی به فرماندهی محمد بن معیقل توانستند، خیبر را به حکومت سعودی اول ملحق کنند. این شهر از نظر موقعیت، در حوزه اداری کوه شمر (حائل) بود.

برخی از خانه‌های موجود در خیبر

این شهر در سال 1233ه. ق بار دیگر در قلمرو حکومت عثمانی قرار گرفت. در سال 1269ه. ق (1853م.) «طلال بن عبدالله بن رشید»، سپاهی را برای تصرف خیبر اعزام کرد. این سپاه توانست بر این شهر مسلط شود؛ اما در فرمانروایی «آل رشید»، خیبر از ثبات بی‌بهره بود؛ به همین دلیل مردم این شهر بارها از اشراف مدینه یاری طلبیدند؛ اشرافی که گاه‌گاهی بر خیبر حکومت می‌کردند. خیبر به میدان رقابت میان آل رشید و اشراف حجاز تبدیل شده بود. این وضعیت تا زمان بریایی حکومت سوم سعودی ادامه یافت. در سال 1319ه. ق (1902م.) ملک «عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود» یکپارچه‌سازی مناطق گوناگون کشور را در دستور کار خود قرار داد و توانست در سال 1340ه. ق (1921م.) حائل را بازپس گیرد و منطقه کوه شمر و مناطق گوناگونی را با یکدیگر یکپارچه سازد که در دوران حکومت اول سعودی‌ها در قلمرو این منطقه بود. به این ترتیب خیبر وارد قلمرو حکومت ملک عبدالعزیز شد و از نظر اداری، زیرمجموعه حائل و از جنبه مالی، زیرمجموعه مدینه گردید.

خیبر از سال 1391ه. ق (1971م.) به‌طور کامل، جزء حوزه حکومتی مدینه شد.

پس از ابلاغ نظام جدید برای تقسیم بندی مناطق عربستان، در دوران «فهد بن عبدالعزیز آل سعود» 1402 - 1426ه. ق (1982 - 2005م.)، خیبر به استان تبدیل و زیرمجموعه مدینه شد. چهار مرکز «عشاش»، «صلصله»، «عُیْنَه» و «عُشْرَه» و نیز روستاهایی همچون «ثمد»، «خیال»، «رحبة الحسين»، «مضاویح»، «لحن»، «عقیله»، «مطاوی»، «أم هشیم»، «دحیله»، «زبران»،

«وادی»، «المنجی»، «نابع»، «سمحه»، «غمره»، «عراید»، «جرف» و «جدعاء» از توابع این استان هستند.

از زمانی که خیبر، در گستره حکومت سوم سعودی قرار گرفت، به ترتیب افراد زیر، امیر این منطقه بوده‌اند: «صالح عمیل»، «محمد الجربوع»، «مساعد بن خریمس»، «سویلیم الشعلان»، «حمود السیف»، «عبدالله بن فلاح»، «علی السیف»، «عبدالرحمن بن عبدالله الحمدان» (از اول رجب 1379ه. ق، 1959م. تا یازدهم محرم 1395ه. ق، 1975م.)، «حامد أحمد النوبی» (از یازدهم محرم 1395ه. ق تا اول جمادی الثانیه 1396ه. ق)، «محمد مسیمیر العتیبی» (اول جمادی الثانیه 1396ه. ق تا 26 شعبان 1418ه. ق)، «حمزة بن علی الشلالی» (26 شعبان 1418ه. ق تا اول محرم 1419ه. ق) و «غالب بن سعود المحمدی»، استاندار خیبر (از اول محرم 1419ه. ق تاکنون).⁽¹⁾

1- زمان تألیف کتاب به سال 1427ه. - ق، اما اینک استاندار خیبر عبدالله بن محمد علوی است.

خیبر در نوشته‌های جهانگردان

اشاره

بسیاری از جهانگردان عرب و اروپایی به خیبر سفر کرده‌اند. در حالی که بسیاری از جهانگردان عرب و مسلمان که در دوره‌های گوناگون اسلامی، از مناطق جزیره‌العرب دیدن کردند، به خیبر سفر نکرده‌اند. شاید دلیل این مسئله، دوربودن خیبر از مسیر اصلی حج باشد که از مصر و شام به مکه منتهی می‌شود. [در ادامه، جزئیاتی از سفر جهانگردان غربی و عرب به خیبر بیان می‌شود].

الف) جهانگردان غربی

کارلو ژرمانی

این جهانگرد ایتالیایی، در سال 1281 ه. ق (1864 م.)، از خیبر بازدید کرد. در آن زمان خیبر، از توابع حکومت آل‌رشید بود. وی در توصیف این شهر می‌گوید:

شمار ساکنان این شهر، به‌طور تقریبی، 2500 نفر است. خیبر، به هفت محله تقسیم می‌شود. در هر یک از این محله‌ها، یکی از وادی‌های هفت‌گانه واقع در کوه پر از آب «حره» واقع شده است. بر بالای هر یک از این وادی‌ها صخره‌ای بلند قرار دارد که روی آن دژی بسیار قدیمی دیده می‌شود.

چارلز داوتی

داوتی، با یکی از کاروان‌های حاجیان شام به جزیره‌العرب آمد. وی، از ذیقعد 1294 ه. ق (نوامبر 1877 م.) تا ربیع‌الثانی 1295 ه. ق (مارس 1878 م.)،

در خیبر اقامت کرد. او نزد یکی از بازرگانان آنجا، به نام «محمد النجومی» زندگی می‌کرد. هنگامی که یاسبان وقت خیبر، «عبدالله السروان» آگاه شد که داوتی فردی نصرانی است و شناسنامه انگلیسی دارد، او را بازداشت کرد و موضوع را به والی مدینه خبر داد تا درباره او تصمیم بگیرد. والی مدینه از عبدالله السروان خواست همه کتاب‌های داوتی، از جمله حکمی را برای او بفرستد که وی از امیر وقت حائل، «محمد بن عبدالله بن رشید» 1289-1315 ه. ق (1873-1897 م.)، همراه داشت. داوتی در نامه‌ای به والی مدینه، چگونگی ورود خود به این سرزمین را تشریح کرد. وی توضیح داد که از دمشق با کاروان حاجیان، برای دیدار از مدائن صالح آمده و از آنجا به حائل رفته و از محمد بن عبدالله بن رشید خواسته است که او را برای رسیدن به خیبر یاری دهد. داوتی، از والی مدینه اجازه خواست به سفرش در جزیره العرب ادامه دهد. گفتنی است که داوتی با وجود اقامت طولانی مدت در خیبر، از میان آثار و میراث باستانی این شهر، فقط نام یکی از نقش‌های مکتوب به خط بادیه (ثمودی)، واقع در وادی «حلحل» را ذکر کرده است.

هاری سانت جون فیلیپی

این جهانگرد، در سال 1369ه. ق (1950م.) به خیبر سفر کرده است. او از نوشته‌های چارلز داوتی درباره خیبر، متأثر بوده است. از این رو سخن خود را درباره خیبر با این عبارت شروع می‌کند:

چارلز داوتی، بیش از هفتاد سال پیش، به این شهر رفته و آن را به شهری سحرآمیز و کم‌نظیر توصیف کرده است. وی، درباره این شهر قدیمی، چیزی درخور نوشته است. شهری که از زمان بازدید وی تاکنون، تغییر چندانی نکرده است.

فیلیپی، در توصیف این شهر، نقش‌های قدیمی عربی به خط بادیه را که در کوه الحرضه واقع شده است، چنین توصیف می‌کند:

در این منطقه و پیرامون آن، صخره‌های متروکه و بازالتی⁽¹⁾ فراوانی وجود داشت. گمان ما این بود که در این صخره‌ها، سنگ‌نگاره‌هایی را بیابیم. اولین صخره‌ای که بازدید کردیم، همین‌گونه شد. در دیگر صخره‌ها نیز به همین شکل بود. از جمله ما توانستیم، آثار

1- لغتی است فرانسوی به معنای سنگ تیره و سیاه‌رنگ.

متون ثمودی به دست بیاوریم که بیشتر نام شخصیت‌هایی بود که به دوران بسیار کهن بازمی‌گشت. احتمال دارد پدیدآوردگان این نقش‌ها، اولین کسانی باشند که حوزه الحرضه را در اختیار گرفتند و در آن کشت نمودند.

وی به دلیل تأثیرپذیری فراوان از چارلز داوتی و پیروی از وی می‌نویسد: نزد قاضی رفتیم. دیدم امیر و دیگران نیز هستند و با یکدیگر قهوه می‌نوشند. در گفت‌وگو به دنبال یافتن پاسخ سؤالی بودم که سال‌های فراوان برایش وقت صرف کرده بودم. خوانندگان سفرنامه داوتی می‌دانند که میزبان‌های او در مدت اقامت کوتاهش در خیبر، دو برادر به نام‌های «محمد» و «احمد»، ملقب به «النجومی» بودند. آنان، خانه‌ای در خیابان اصلی و باریک روستای بشر داشتند. عصر امروز، مطبوعاتی این خانه را به من نشان داد.

فیلمی، گردآوری اطلاعات درباره خانواده نجومی را با پرسش از «عبدالله هندی» ادامه داد. وی در سال 1352 ه. ق (1933 م.)، از مدینه به خیبر آمده و با یکی از نوادگان محمد یا احمد نجومی میزبانان داوتی ازدواج کرده بود. خاندان نجومی در خیبر، املاک فراوان و گسترده‌ای داشتند؛ به گونه‌ای که فیلمی در وصف همسر عبدالله هندی، او را وارث خیبر لقب می‌دهد.

ب) جهانگردان عرب

عاتق بن غیث بلادی

وی در سال 1376 ه. ق (1956 م.)، به خیبر سفر کرده و در کتاب خود با نام «رحلات فی بلاد العرب»، سفرش را ذکر کرده است. سپس او کتابی ویژه معرفی خیبر به نام «خیبر ذات الحصون و العیون و النخیل» می‌نگارد که در سال 1424 ه. ق (2003 م.) منتشر می‌شود. وی خیبر را این‌گونه توصیف می‌کند:

منطقه خیبر از توابع حوزه حجاز است که به دلیل آب فراوان، منابع طبیعی و پیوندش با تاریخ اسلام، از دیرباز تاکنون، اهمیت فراوانی داشته و دارد. اما پس از فتح خیبر، مسیر راه‌ها تغییر کرد و این شهر، فقط برای بهره‌برداران از منابع آن سودمند افتاد. [به این ترتیب]، این شهر گمنام شد. مورخان نیز آن را به فراموشی سپردند.

بلادی، سبب گمنامی خیبر را در دوره‌های اسلامی، دوربودن از مسیر کاروان‌های حج بیان می‌کند.

عبدالقدوس انصاری

این جهانگرد عرب، در جمادی‌الاولی سال 1382 ه. ق (1962 م.)، به خیبر سفر کرد. وی در کتاب «بین التاریخ و الآثار»، بازدیدش را از خیبر شرح می‌دهد. از کتاب او، توصیف دژ قموص را بیان می‌کنیم:

یکی از دژهای قدیمی خیبر است که با سنگ‌های تراشیده‌شده و بدون به کاربردن ملاط و ساروج بنا گردیده است. . . .؛ زیرا ملاط با گذشت زمان

فرسوده [می‌شود] و فرو می‌ریزد؛ در نتیجه نمی‌تواند سنگ‌ها را روی یکدیگر نگه دارد. اما در صورت نبود ملاط، می‌توان سنگ‌ها را سالیان دراز روی یکدیگر به همان شکل حفظ کرد. بی‌آنکه سنگ‌ها بیفتند یا جابه‌جا شوند. . . . اکنون این دژ مقرر حکومت شده است. شکل این دژ به گونه‌ای است که گمان می‌کنم ساختمان اصلی و اولیه، همان قسمت پایینی ساختمان می‌باشد. بخش بالایی آن، در زمان‌های بعد ساخته شده و جدیدتر است؛ زیرا طبیعی است که خشت‌های موجود روی این سنگ‌ها جدید باشند. به ظاهر این دژ به دلیل باستانی بودن، دچار فرسایش شده است. دژ یادشده، بر خیبر مشرف است.

حمد الجاسر

حمد الجاسر، یکی دیگر از جهانگردانی است که به خیبر سفر کرده است. او در محرم 1388 ه. ق (آوریل 1968 م.)، به این شهر سفر، و در کتابش به نام «فی شمال غرب الجزيرة العربية»، مشاهدات خود را از این شهر بازگو کرد. او در توصیف دژ قموص می‌نویسد:

از آثار شهر بازدید کردیم. از برجسته‌ترین آنها، کوه «أبورقه» است که در شمال این شهر است. پس از آن، کوه دیگری در جنوب شهر واقع شده که در بالای آن، کاخی بزرگ و مشرف بر وادی قرار دارد. این کاخ، مقر حکومت بوده است که بر یکی از بخش‌های دژی از دزهای قدیمی خیبر برپا شده است. در وسط آن و از میان صخره‌ها، چاهی بسیار عمیق حفر شده است. برای رسیدن به این کاخ که اکنون نزدیک است فرو بریزد، باید از یک راه پیچ در پیچ تنگی عبور کرد که پیش از این، مسیر عبور چارپایان بوده است. اتاق‌های این کاخ نیز فراوان است. برخی از آنها نزدیک است ویران شوند و برخی نیز اماکنی پابرجا

هستند؛ ولی رو به ویرانی گذاشته‌اند. اینجا تا پنج سال پیش از ورود ما به این شهر، مقر حکومت بوده است.

اماکن باستانی خیبر

قصیرالنبی

این نقطه در سمت جنوبی خیبر و در منطقه صهبا واقع شده است و همان مکانی است که سپاه مسلمانان، پس از رسیدن به خیبر، در آنجا اردو زدند. آنجا مسجدی بود که رسول خدا ﷺ، آن را بنا کرد.

واقدی در این رابطه می‌نویسد:

چون پیامبر ﷺ، به ناحیه منزله رسید، در آنجا منطقه‌ای را مسجد خود قرار داد و نافله آخر شب را گزارد. در این هنگام، ناچه آن حضرت برخاست و به راه افتاد و لگامش را از پی خود می‌کشید و آهنگ رفتن به سوی صخره‌ای داشت. پیامبر ﷺ فرمود: «آن را آزاد بگذارید که مأمور است». و حیوان، کنار صخره سنگی زانو زد. پیامبر ﷺ، به آنجا رفت و دستور داد بار و بنه ایشان را هم آنجا بگذارند، و به مردم هم دستور فرمود که به آنجا کوچ کنند. در آنجا مسجدی ساختند که تا امروز هم آنجا مسجد اهالی خیبر است.⁽¹⁾

1- مغازی، ص 489.

از این گزارش تاریخی نتیجه می‌گیریم که آن حضرت، در نقطه‌ای که امروزه به قصیرالنبی شهرت دارد، مسجدی بنا کرده است. این مسجد تا دوران واقدی 130 - 209 ه. ق (748 - 824 م.) پا برجا بوده است.

بقایای مسجدی که در مکان نزول رسول خدا ﷺ در فتح خیبر ساخته شده بود.

فیلیپی نیز، در سال 1396 ه. ق به این شهر آمد. او در سفرنامه‌اش این نقطه را چنین توصیف می‌کند: «در اینجا مسجدی معمولی وجود دارد که نشانگر نقطه‌ای است که رسول خدا ﷺ توقف داشته است».

عبدالقدوس انصاری نیز در این باره می‌نویسد:

به سمت مسجدی رفتیم که به ما گفته شد، این مسجد، روی مکانی بنا شده که میان رسول خدا ﷺ و یهودیان خیبر نبرد انجام شده است. ما وارد این مسجد شدیم.

اکنون مکان این مسجد، با سنگ‌های سیاه، سنگ‌چینی شده است.

دژها

دژهای فراوانی در خیبر وجود داشته است. مورخان و جغرافی دانان، در نام دژها و تقسیم بندی آنها اختلاف نظر دارند. هنگام فتح خیبر به دست مبارک پیامبر ﷺ، نزدیک به هشت دژ وجود داشته که سه دژ در منطقه نطاه به نام های ناعم، صعب بن معاذ و زبیر بوده است. دژهای اُبی و نزار، در الشق است. نطاه و الشق، بخش اول شهر خیبر را تشکیل می دهند. در بخش دوم این شهر نیز دژهایی بوده است که مهم ترین آنها قموص، وطیح و سلالم بودند. ابن قیم عنسی، پس از فتح خیبر شعری سروده که در آن نام الشق، نطاه و دژهای آنها آمده است:

رمیت نطاة من الرسول بفيلق	شهباء ذات مناكب و فقار
واستيقنت بالذل لما شيعت	ورجال أسلم وسطها وغفار
صحت بنى عمرو بن زرعة غدوة	والشق أظلم أهله بنهار
ولكل حصن شاغل من خيلهم	من عبد أشهل أو بنى النجار
ومهاجرين قد أعلموا سيماهم	فوق المغافر لم ينوالفرار
ولقد علمت ليغلبن محمد	وليشوين بها إلى أصفار
فرت يهود يوم ذلك فى الوغى	تحت العجاج غمائم الأبصار

(1) [در اینجا، به معرفی کوتاه دژها می‌پردازیم:]

دژ قموص (مرحب)

نام این دژ، در منابع عربی «قموص» و در برخی منابع دیگر، «غموص» ذکر شده است؛ اما نام رایج، همان قموص است. این دژ، متعلق به «بنی‌أبی‌الحقیق» بوده و در کتیبه واقع شده است. به همین دلیل، در برخی منابع تاریخی، آن را «دژ کتیبه» نامیده‌اند. دژ قموص، بالای قله کوه قموص قرار گرفته است. این دژ از مستحکم‌ترین دژهای خیبر بوده

1- پیامبر یک لشکر را به نطاه اعزام کرد، شهری که حاصلخیز بود. وقتی که نیروهای «بنی‌اسلم»، «غفار» و «سط» تسلیم شدند، به خواری آنها یقین حاصل شد. «بنی‌عمرو بن زرعه» از ابتدای کار پا به فرار گذاشتند. به گونه‌ای که منطقه شق در روز روشن تاریک شد. به سبب خواری و ذلت. هر یک از دژهای خیبر، پر از سپاهی از «عبداسهل» یا «بنی‌نجار» بود. مهاجران در این جنگ، سیمای خودشان را آشکار کردند و پا به فرار نگذاشتند. دانستم که حضرت محمد 9 پیروز می‌شود و به اصفار می‌رود. یهودیان در آن روز توانستند از گرد و غبار برخاسته در جنگ، از کارزار بگریزند.

و تنها دژی است که تا به امروز باقی مانده و پابرجاست. این دژ به دژ
مرحب شهرت یافته است.

دژ قموص یا مرحب

در پی‌ریزی دژ، از سنگ‌های تنومند به هم فشرده‌استفاده شده است؛ اما
دیوارهای آن، با سنگ‌های آتشفشانی و خشت بنا شده‌اند. باقی‌مانده‌های
دیوارهای بیرونی نشان می‌دهد که در آن برج‌هایی نیز ایجاد شده بود. در
دیوارهای آن، پاگردهای فراوانی وجود داشته که امکان دیده‌بانی و دژبانی را
فراهم می‌کرده است. ارتباط این دژ با بیرون، به وسیله گذرگاه تنگی است که تا
دروازه دژ، به صورت پلکانی بالا می‌رود. «یعقوبی»، در این باره می‌نویسد: «در
دژ، از سنگی به طول چهار ذراع، عرض دو ذراع و ضخامت یک ذراع بوده
است». مقابل دروازه، چاهی است که با سنگ‌های آتشفشانی پر شده و
نزدیکش، ویرانه‌های باقی‌مانده از برجی است که از آن برای دفاع از ورودی دژ
استفاده می‌شده.

انتهای دروازه دژ، گذرگاهی وجود دارد که به دو بخش وصل می‌شود:

- 1 - بخشی واقع در سمت شرقی دژ که در آن خانه‌ها و اتاق‌هایی وجود دارد. این بخش، دو
طبقه است با سنگ‌های آتشفشانی ساخته شده که روی آن لایه‌ای گِل کشیده شده. در سال
1292ه. ق (1875م.) که خیبر در قلمرو عثمانی‌ها بود، این بخش دستخوش تغییراتی شد.
2. بخش غربی دژ که شامل صحنی باز است و پیرامون آن چند اتاق دیده می‌شود.

در این دژ، ظروف سفالی بسیاری کشف شده که متعلق به دوران عباسی‌ها و عثمانی‌هاست و نشانگر بهره‌برداری از این دژ، در آن دوران است. این دژ، زمان سعودی‌ها مرمت و از سال 1349 ه. ق (1930 م.)، مرکز اداری خیبر شد. زمان ساخت آن را نمی‌توان تعیین کرد؛ اما احتمال دارد به قرن پنجم میلادی و دوران غسانی‌ها برگردد.

دژ ناعم

این دژ، همنام یکی از یهودیان خیبر است و چون از بزرگ‌ترین دژهای منطقه نظاه است، به آن، دژ نظاه نیز می‌گویند. واقدی در کتاب خود نوشته است: «دژهای ناعم چند عدد است». در گذشته این دژ بزرگ و گسترده بوده؛ به گونه‌ای که گنجایش هزاران پیکارگر را داشته است. همچنین پیرامون آن زمین‌های مرطوب و نمناکی بود که تجمع پیکارگران دشمن و محاصره دژ را ناممکن می‌کرد. هنگام فتح خیبر، مشهورترین شهسواران یهود، در این دژ حضور داشتند و در نبردهایی که برای سلطه بر این دژ صورت گرفت، بسیاری از آنان کشته شدند. مرحب، یاسر و عامر از جمله آنان بودند. دژ ناعم از نخستین دژهایی بود که مسلمانان بر آن چیره شدند.

دژ و طیح

مرحب، در دژ ناعم مقیم و میزبان «عیینه بن حصن» بود. واقدی می‌گوید که عیینه در صدد بود تا «سعد بن عباد» را وارد این دژ کند تا توانمندی‌ها و نیز فراوانی نیروهای دژ را به او نشان دهد؛ اما مرحب، با این کار مخالفت کرد؛ زیرا نمی‌خواست سعد بن عباد، از دژ و تجهیزات آن آگاه شود. او به عیینه گفت: «سعد را به دژ نیاور؛ زیرا او، از منافذ و نقاط آسیب‌پذیر دژ آگاه می‌شود و می‌فهمد از چه نقاطی می‌توان وارد دژ شد». از این رو عیینه در مکانی بیرون از دژ، با سعد بن عباد گفت‌وگو کرد. سعد بن عباد، [از جانب رسول خدا] به او پیشنهاد کرد اگر یهود را یاری نکند، خرمای خیبر، به مدت یک سال، از آن او خواهد شد؛ اما او نپذیرفت. زمانی که سعد بن عباد نزد پیامبر ﷺ آمد، عرض کرد:

ای رسول خدا! خداوند، وعده خود را نسبت به تو برمی‌آورد و دین خود را آشکار و پیروز خواهد کرد. بنابراین به این مرد عرب حتی یک خرما هم ندهید. ای رسول خدا! آن‌گاه که شمشیر، ایشان را در بر گیرد، [و بر آنان مسلط شوی] این مرد به سرزمین خود خواهد گریخت؛ همچنان‌که پیش از این در جنگ خندق عمل کرد.⁽¹⁾

دژ ناعم

از این رو رسول خدا ﷺ، به اصحابش فرمان داد به دژ ناعم بروند. واقدی، در این رابطه می‌نویسد:

جارچی رسول خدا ﷺ، اعلام کرد که فردا صبح، با پرچم‌های خود کنار حصار ناعم حاضر شوید که بنی‌غطفان در آن هستند. بنی‌غطفان، آن شب و روز را در ترس به سر آوردند، و چون پاسی از شب گذشت، صدای سروشی را شنیدند که می‌گفت: «ای بنی‌غطفان! اهل خود را در حیفاء دریابید و کمک کنید که نه سرزمینی به جای مانده است و نه اموالی». و این صدا سه مرتبه تکرار شد و نفهمیدند از آسمان بود یا از زمین. ایشان با شتاب و هر وسیله‌ای که یافتند،

1- مغازی، ص 496.

گریختند و از خیبر بیرون رفتند، و این کاری بود که خداوند متعال، برای پیامبر خود انجام داد.⁽¹⁾

واقدی، حکایتی را از ابوشییم مزنی، یکی از همراهان عیینة بن حصن که پس از آن مسلمان شد و اسلامی نیکو داشت، نقل می‌کند.⁽²⁾

چون همراه عیینة به حیفاء و پیش اهل خود برگشتیم، متوجه شدیم که آنها در کمال آرامش و سکون هستند و مسئله ناراحت‌کننده‌ای برایشان پیش نیامده است. از این رو همراه عیینة برگشتیم. آخر شب، همین که نزدیک خیبر رسیدیم، در جایی که حطام نامیده می‌شد، فرود آمدیم و وحشت‌زده بودیم. عیینة گفت: «مژده بدهید. امشب در خواب دیدم که کوه ذوالرقیبه را به من دادند. چنین تعبیر می‌کنم که محمد به اسارت ما در خواهد آمد».

ابوشییم می‌گوید: «همین که به خیبر رسیدیم، عیینة پیشاپیش رفت و فهمید که پیامبر ﷺ، خیبر را گشوده و خداوند، هرچه را که در آن است، به غنیمت او در آورده. عیینة به پیامبر ﷺ گفت: «باید از آنچه از هم‌پیمان‌های ما به غنیمت گرفته‌ای، چیزی هم به من بدهی؛ زیرا من از جنگ با تو منصرف شدم و هم‌پیمان‌های خود را خوار و زبون کردم و مردم را هم برای جنگ با تو جمع نکردم و با چهار هزار جنگجو از پیش تو رفتم».

پیامبر ﷺ فرمود: «دروغ می‌گویی. بلکه صدای سروشی که شنیدی موجب گردید تا تو را به سوی اهل خودت برگرداند».

عیینه گفت: «باشد؛ ولی تو اکنون به من پاداشی بده».

پیامبر ﷺ فرمود: «کوه ذوالرقیبه از آن تو باشد».

1- مغازی، ص 496.

2- در متن مغازی «ابوشییم المری» ذکر شده است. [مترجم]

عینه گفت: «ذوالرقیبه چیست؟»

پیامبر ﷺ فرمود: «همان کوهی که در خواب دیدی، از آن تو است؛ مگر در خواب ندیده بودی که آن را گرفته‌ای؟»⁽¹⁾

دژ نزار

دژ صعب بن معاذ

این دژ برای سلام بن مشکم، یکی از بزرگان خیبر و از مستحکم‌ترین دژهای منطقه نگاه بود. واقعی این نکته را در مغازی ذکر می‌کند:

و وارد حصار شدند و در آن را بستند، و بر روی دیوارهای دژ برآمدند. آن دژ، چند دیوار [تو در تو] داشت و آنها از فراز دیوارها شروع به سنگ‌انداختن کردند.⁽²⁾

در این دژ تجهیزات گوناگون جنگی، از جمله منجنیق و توپ وجود داشته است.

1- مغازی، صص 515 و 516.

2- همان، ص 506.

دژ زیبر

از دژهای بلند نطاه، دژ زیبر است. واقدی در مغازی آن را این گونه توصیف می‌کند:

یهودیان، همگی از تمام حصارهای منطقه ناعم و حصار صعب بن معاذ، و تمام حصارهای منطقه نطاه کوچیدند و به حصاری پناه بردند که به قلعه زیبر معروف بود. پیامبر ﷺ، همراه مسلمانان به آن محل رفتند و آنها را محاصره کردند. یهودیان حصار را بستند و آن حصار، بسیار مرتفع بود و بالای قلعه‌ای قرار داشت که نه اسب می‌توانست آنجا برود و نه پیادگان می‌توانستند بروند؛ زیرا راه آن بسیار دشوار و مرتفع بود. برخی از یهودیان هم که شمار آنها قابل ذکر نبود و گاه یکی دو نفر بودند، در بعضی از حصارهای منطقه نطاه باقی ماندند.⁽¹⁾

1- مغازی، ص 508.

مسلمانان زمانی توانستند این دژ را فتح کنند که آب آن را قطع کردند. زمانی که عیینة بن حصن، یهودیان را به سبب پایداری نکردن نکوهش می‌کرد، آنان همین پاسخ را دادند.
عیینه به آنها گفت:

شما اهل این همه ثروت، ساز و برگ و حصارهای استوار هستید. عجیب است با آنکه در این حصارهای مرتفع هستید و آن قدر خوراکی دارید که برایش خورنده‌ای نیست. و این همه آب دارید، تسلیم شدید.⁽¹⁾
پاسخ یهودیان این بود:

ما می‌خواستیم در حصار زبیر، ایستادگی و پافشاری کنیم، ولی آب قنات‌ها را قطع کردند، گرما شدید بود و با تشنگی، امکان ادامه زندگی فراهم نبود.⁽²⁾

دژ آبی

این دژ در منطقه شقّ واقع شده و طراحی آن شبیه دژ صعب‌بن معاذ است؛ چراکه دیوارهای فراوانی داشت که استحکام آن را بیشتر می‌کرد. این دژ در نوک کوه واقع بود و با دیوارهای بلندش نفوذ مهاجمان به آن ناممکن بود. در کنار دژ، قلعه‌ای به نام «سمران» بود که خط اول دفاعی دژ به‌شمار می‌آمد.

1- مغازی، ص 516.

2- همان.

دژ نزار (البيزة يا البازة)

دژ نزار، یکی دیگر از دژهای منطقه الشق و از مستحکم‌ترین و مقاوم‌ترین دژهای منطقه خیبر بود. از ام‌المؤمنین «صفیه» نقل شده است:

وقتی پیامبر ﷺ ما را از مدینه تبعید کرد، به خیبر رفتیم و آنجا سکونت کردیم. «کنانة بن ابي الحقيق»، مرا به همسری برگزید و چند روز پیش از آمدن رسول خدا ﷺ، با من عروسی کرد. وقتی پیامبر ﷺ، به خیبر فرود آمد و حصارهای منطقه نطاه را گشود، کنانه پیش من آمد و گفت: «محمد از کار نطاه آسوده شد و در اینجا کسی نیست که جنگ کند. سران یهود همان دم کشته شدند که محمد، یهودیان نطاه را کشت و اعراب هم به ما دروغ گفتند». این بود که مرا به حصار نزار در ناحیه شق آورد و گفت: «این استوارترین حصار ماست»⁽¹⁾.

هم زمان با محاصره این دژ از سوی مسلمانان، یهودیان، به تیرباران مسلمانان پرداختند. واقعی در مغازی آورده است:

آنها شروع به تیرباران و سنگسار کردن مسلمانان کردند، و پیامبر ﷺ هم، همراه سپاه خود بودند؛ به طوری که تیری به جامه آن حضرت خورد و از آن آویخته ماند. پیامبر ﷺ، تیرها را جمع کرد و سپس

1- مغازی، ص 514.

مشتی سنگ ریزه برداشت و به سوی حصار پرتاب کرده و آن گاه حمله کردند و آن حصار فرو ریخت. ابراهیم بن جعفر می گوید: «آن حصار، با خاک یکسان و با زمین هموار، برابر گردید؛ به طوری که مسلمانان آمدند و اهل آن را گرفتند» (1).

دژ وطیح و دژ سلالم

دو دژ سلالم و وطیح، از دژهای بنی‌ابی‌الحقیق است. دژ وطیح، برای کنانه بن‌ابی‌الحقیق بود. واقدی، به نقل از صفیه می گوید:

کنانه بن‌ابی‌الحقیق، مرا به همسری گرفت و چند روز پیش از آمدن رسول خدا ﷺ، با من عروسی کرد، و چند پرواری کشت و یهودیان را به ولیمه فرا خواند و مرا به حصار خود، در منطقه سلالم برد. شبی در خواب دیدم که گویی ماه، از مدینه آمد و در دامن من افتاد. این موضوع را برای همسرم، کنانه، گفتم و او چنان سیلی بر چشمم زد که کبود شد. چون بر پیامبر ﷺ وارد شدم و آن کبودی را دیدند، از من سؤال کردند و من موضوع را برای آن حضرت گفتم. (2)

1- مغازی، ص 510.

2- همان، ص 514.

سدها

خیبر، وادی‌های فراوانی دارد که مسیر سیلاب‌ها و آب باران است؛ به همین دلیل در این شهر، از زمان‌های بسیار دور و پیش از اسلام، بر تنگه‌های وادی‌ها، سدهایی ساخته شده است تا از آب جمع‌شده در پشت سد، بهره‌برداری کنند. این امر موجب بالآآمدن سطح آب چاه‌ها و چشمه‌های فراوان این منطقه شده است. علاوه بر این، سدهای یادشده، سیل را مهار می‌کرد و از ویرانی روستاها و مجموعه‌های مسکونی واقع در کرانه وادی‌ها جلوگیری می‌کرد. در اینجا به معرفی مهم‌ترین سدهای خیبر می‌پردازیم:

سد قصیبه (بنت)

این سد، در فاصله سی کیلومتری جنوب شرقی خیبر و روی وادی غرس، یکی از بزرگ‌ترین وادی‌های این شهر بنا شده است. طول این سد، نزدیک به 250 متر است؛ اما بخش باقی‌مانده آن، نزدیک به 170 متر است. ارتفاع آن نیز سی متر است. در ساخت این سد، از سنگ‌های تراشیده شده‌ای استفاده شده و روی سنگ‌ها، از سمتی که آب ذخیره می‌شود، با لایه‌ای از ملاط پوشانده شده است. ضخامت دیوار سد، به صورت پلکانی افزایش می‌یابد؛ به گونه‌ای که ضخامت آن، در بخش قاعده دیوار، بسیار است و در بخش‌های بالایی کاهش می‌یابد. این سد از هر دو طرف پلکانی بوده و براساس نشانه‌های موجود، چند بار ترمیم شده است؛ زیرا در بخش‌های بالایی آن، از آجر، سنگ سیاه و قدری آهک استفاده شده است تا آهک، بند میان سنگ‌ها و آجرها را بپوشاند.

در این سد برای هدایت آب، دریچه‌هایی وجود ندارد. این امر، نشانگر این است که آب پشت سد، دریاچه‌ای بزرگ را به وجود می‌آورد تا سطح آب، در حره خیبر بالا رود و از آن، برای کشاورزی زمین‌های پشت سد استفاده شود. تاریخ ساخت سد، به پیش از اسلام برمی‌گردد که دلیلی باستانی و نشانگر پیشرفت اعراب، در زمینه مهندسی عمران، در پیش و پس از اسلام است.

فیلیپی، در توصیف سد قصیبه می‌نویسد:

سازه اصلی این سد، به طول تقریبی پانصد پا⁽¹⁾ بوده است. این سد از صخره‌های تراشیده شده بازالتی ساخته شده است. این صخره‌ها به‌طور منظم و دقیق چیده نشده‌اند؛ اما برخی از آنها به شکل جالبی روی هم قرار گرفته‌اند. برای به هم چسباندن آنها از گچ استفاده شده است. سمت دیگر مسیر آب، از

بالا به اندازه ده پا از قاعده، با سیمان پر شده است. شاید بخش پایینی آن سیمانی باشد و به دلیل سیل شکسته شده و به نقاط دورتر رفته شده است.

سد حصید

این سد روی شعب حصید، یکی از رودهای فرعی وادی غرس بنا شده و در فاصله چهارده کیلومتری جنوب شرقی خیبر است. طول آن شصت و ارتفاعش شش متر است. این سد از قلوه سنگ‌هایی بنا شده که از حره خیبر آورده شده و از دو طرف پلکانی است. فیلیپی، در توصیف این سد نیز می‌نویسد: به ظاهر این سد، به طور کامل سالم مانده است. این در حالی است که صخره‌های دو طرف آن، به دلیل گذر زمان و سیل‌ها کمی فرسوده شده‌اند. این سد توانسته است در مدت بیش از پانزده قرن، در برابر طوفان‌ها و فشار عوامل طبیعی مقاومت کند.

روی سد حصید، آبگیر ایجاد نشده است؛ اما آب، از راه شکاف‌های ایجادشده بر پیکره سد، به بیرون انتقال می‌یابد. وزارت کشاورزی، سال 1394ه. ق (1974م.)، این سد را مختصری مرمت کرده است. فیلیپی، در

1- واحد اندازه‌گیری طول، معادل حدود سی سانتی‌متر.

مقایسه میان دو سد بنت و حصید می‌گوید: «ابعاد سد مشهور بنت، به مراتب بزرگ‌تر از سد حصید است. هیچ‌یک از این دو سد، دریچه انتقال آب ندارند».

سدّ مشقوق

این سد در شمال شرق خیبر و نزدیک به سه کیلومتری از شرق جاده مدینه به تبوک واقع و روی آن، شعب مشقوق بنا شده است. مشقوق، یکی از رودهای شعب حلحال به شمار می‌رود. طول سد، صد و عرض آن ده متر است. فیلی در سفر خود به خیبر، از این سد نیز بازدید کرده و در توصیف آن نوشته‌است:

این سد، نومیدکننده بود. سد مشقوق، به صورت خیلی ابتدایی، از سنگ، خاک و تنه‌های درخت ساخته شده است. سیل‌ها توانسته‌اند، شکاف بزرگی نزدیک به سی یارد، در کرانه راست سد ایجاد کنند.

این سد نیز مانند دو سد پیشین، بدون دریچه انتقال آب است.

سد زایدیه

سد زایدیه از کوچک‌ترین سدهای خیبر و در تنگه وادی زایدیه ایجاد شده است. این وادی در شرق خیبر و نزدیک جاده مدینه به تبوک است. طول سد، 25 و عرض آن هشت متر است. ارتفاع آن نیز، حدود چهار متر است. چند نقش اسلامی روی کرانه وادی مشرف بر این سد از سمت شمال، دیده می‌شود. اگرچه بیشتر آنها قابل خواندن نیست، اما روی یکی از آنها، نام عمر بن سعید و بر دیگری نام عبدالرحمن بن خالد نقش بسته است. احتمال دارد، تاریخ این نقش‌ها به قرن اول هجری برگردد.

نوشته‌های کهن

کهن‌ترین نوشته‌ای که نام خیبر در آن دیده می‌شود، به دوران نبونید، پادشاه بابل (555 - 539 ق. م) بر می‌گردد. وی از سال چهارم حکومت خود (552 ق. م) تا آخرین روز حکومتش، در تیماء مستقر شد. خیبر، از شهرهای شمال غرب جزیره‌العرب دانسته می‌شود که نبونید، آنها را تصرف کرد. این نوشته با خط میخی، در سال 1956م، در حران، واقع در جنوب شرق ترکیه یافت شد. گویا میان حران و خیبر، ارتباط تاریخی وجود دارد. فقط نقش [کتیبه] نبونید نیست که نام حران و خیبر را کنار هم آورده است. پس از چند قرن، دوباره در نقش دیگری، نام این دو منطقه کنار هم آمده است؛ اما این بار به خط عربی این نقش [کتیبه]، سال 568 م. نوشته شده و در آن آمده است: «من، شرحبیل بن ظلموا هستم. ذالمرطول (کنست)، سال 463 و یک سال پس از ویران شدن خیبر ساخته شد». در مناطق گوناگونی از خیبر نقش‌های فراوانی به خط ثمودی (بادیه‌نشینان) وجود دارد. مهم‌ترین این مناطق، کوه‌های طیران، حرضیه و عین است. در اینجا به برخی از این نقش‌ها اشاره می‌کنیم.

الف) نقش کوه طیران؛

نقش خیبر در کوه طیران این نقش، سطری بیش نیست. جمله‌ای اسمیه است که مبتدا ندارد. اما خبر آن جمله‌ای فعلیه است که نگارنده، در آن از ورودش به «ددن» خبر می‌دهد. متن این نقش، به این شکل است:

ح ل ل / ب / ددن

(ح ل ل) همان فعل «حل» و به معنای واردشدن و فرودآمدن است. «ب» حرف جرّ است و «ددن» نیز، همان شهر ددان یا العلا است.

این متن، با حروف لحياني نوشته شده است. حرف لام در لحياني به شکل و شکل جيم به صورت است. تفاوت این دو کم است؛ به همین دلیل ممکن است که این نقش را چنین بخوانیم: (ح ج ج)؛ یعنی حجّ. در این صورت، معنای این نقش این است که وی، برای حج به ددن آمده است؛ زیرا اهتمام کردن برای ثبت ورود به ددن، بر روی صخره و تکرار آن در مجموعه متون اسکوبی (در منطقه رم، واقع در شمال تیماء)، اهمیت ددن را به ما نشان می‌دهد؛ زیرا هرکس در پیرامون ددن بوده، به این شهر آمده است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا ددن، محل حج ساکنان شمال غرب جزیره العرب بوده است؟!

ب) نقش‌های روستای العین

1 - این متن با خط بادیه نوشته شده است و پنج سطر بیشتر ندارد:

یک - أن / ع ت م: أنا عتم (عاتم)؛ «من عاتم هستم» .

دو - أن / م ن ح ت ن: «أنا منحتن»؛ «من منحتن هستم» .

سه - ب ن / س ق م: «بن سقم»؛ «فرزند سقم» .

چهار - أن / ح ت م: «أنا حاتم»؛ «من حاتم هستم» .

پنج - أن / ر م ش ل و: «أنا رمشلو»؛ «من رمشلو هستم» .

در ظاهر، حرف اول سطرها «ز» باشد. اما می‌توان آن را به صورت الف خواند؛ زیرا در خط بادیه، شکل نگارش بیشتر حروف متغیرند؛ به‌ویژه اینکه مجموعه متن‌های شش‌گانه حرف الف ندارند. از این رو

حرف اول را به اعتبار اینکه ضمیر متکلم وحده با الف شروع می‌شود، به شکل ألف خواندیم. اگر این شیوه را بپذیریم، می‌بینیم که در نوشته‌های اسلامی بعدی نیز عبارت با ضمیر أنا شروع می‌شود. گویا این سنت کهن عربی بوده است و نوشته‌های اسلامی نیز از آن پیروی کرده‌اند.

نقش خیبر با خط ثمودی

2 - این متن یک سطر است و به خط بادیه (ثمودی) نگاشته شده است.

در آن آمده:

- أ ن / م ت ر ک / ب ن / ع ت: «أنا مترک بن عت»؛ «من مترک بن عت

هستم» .

3 - نقش الف: در این نقش مجموعه‌ای از سنگ‌نگاشته‌هایی فانتزی یافت می‌شود که مهم‌ترین آنها تصویر شترمرغی است که پشت آن، شتری عظیم ایستاده و مردی با عصا در دست راستش، از شتر بالا می‌رود و تلاش می‌کند شترمرغ را شکار کند. این متن، نزدیک سر شترمرغ آمده است:

- ع (ف) و د / س ق: «عود ساق (طارد النعامه)»؛ «تعقیب‌کننده شترمرغ» .

4 - نقش ب: در این متن آمده است:

- م ع د و: «معد» (نام فرد و قبیله‌ای) حرف واو در آخر این نام، مانند

حرف واو، در کلمه «عمرو» است.

5 - در سمت چپ الف و ب، نقش شماره 5 قرار دارد. این متن یک سطری

به خط ثمودی است و در آن آمده:

- م ذ د / ز ل ب: «مذاد ذولب ز»؛ «مذاد از قبیله لب ز» .

نقش بر روی سنگ با خط ثمودی

6 - این متن دو سطری نیز، به خط ثمودی نگاشته شده است. در آن آمده:

یک- و أ ن / ص (س) ز ب: «و أنا صذب (سذب)»؛ «من صذب یا سذب

هستم» .

دو- س ی س ر / س د ن / ب ب ل . . . / و د د / ش ذ ت: «سیسر سادن
بابل ودد شذة»؛ «سیسر خادم بابل ودد شذة» .
در سطر دوم این نقش، «ب ب ل» دیده می‌شود که بابل خوانده می‌شود و
برای نخستین بار، نام بابل در نقش‌های ثمودی آمده است. شاید شذب سیسر،
خادمی بابلی است که در ارتش نبونید حضور داشته است. دو نقش دیگر نیز
وجود دارد (نقش‌های اسکوبی 169 و اسکوبی 177) که در آنها نام پادشاه
بابلی آمده است. این دو نقش، در منطقه رم، در جنوب غربی تیماء یافت شد.
همچنین نام سیسر، ما را به یاد چاهی
پُر شده، به نام سیسرا در سکاکا می‌اندازد که در منطقه جوف قرار دارد. آیا
میان سیسر در خیبر، با این چاه در سکاکا ارتباطی وجود دارد؟

نوشته‌های اسلامی

الف) نقش کوه الحرضية

در این متن شش سطری نگاشته شده و به خط کوفی است.

«أنا سليمان (سليمان)

ابن اسعد

أسأل الله

الجنة وكتب

في رجب سنة ثمان

و عشرين و مائة»⁽¹⁾.

1 - من سليمان بن اسعد، از خداوند بهشت می‌طلبم. در تاریخ رجب سال

128 نوشته شده است.

ب) نقش سد زایدیه

در شش سطر وجود دارد:

«أنا عبد

الرحمن

ابن خالد

استغفر

الله

ربى»⁽¹⁾.

نقش نوشته سد زایدیه

ج) نقش کوه قرین

نقش چهارسطری دیگری در کوه قرین وجود دارد که این گونه نگاشته شده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم، شهد عبدالعزيز
ابن محمد بن أحمد أنه لا إله إلا الله وحده

1 - من عبدالرحمن بن خالد از خداوند آمرزش می‌طلبم.

لا شريك له له الملك و له الحمد يحيى و يميت و

هو حى لا يموت بیده الخير و هو على كل شىء قدير»⁽¹⁾.

نقش نوشته کوه قرین

د) نقش صخره حره قریجل

نقشی دیگر در سه سطر به خط کوفی، بر یکی از صخره‌های حره قریجل، به

شکل زیر قرار دارد:

«و کتب محمد

1 - به نام خداوند بخشاینده مهربان. عبدالعزيز بن محمد بن احمد گواهی

می‌دهد که خدایی جز الله نیست. برای او شریک نیست. حکومت و ستایش از

آن اوست. او زنده می‌کند و می‌میراند و خودش زنده است و مرگ در او راه ندارد. خیر [به‌طور کامل] به دست اوست و بر هر کاری تواناست.

لکل هم

فرجا»⁽¹⁾.

بالای آن، در دو سطر عبارت زیر آمده است:

«محمد

و یوسف» .

ه) نقش دیگر در حره قریجل

نقشی دیگر در سه سطر، به خط کوفی در حره قریجل به این صورت آمده

است:

«الله ربی

والاسلام

دینی»⁽²⁾.

نقش نوشته صخره حره قریجل

1- محمد برای هر غم و نگرانی، گشایشی قرار داده است.

2- پروردگارم خداست و دینم اسلام است.

و) نقشی دیگر در همین منطقه

نقشی به خط کوفی در همین منطقه، در عبارتی هفت‌سطری آمده است:

«اللهم

صلّ علی

محمد

و علی

آل محمد

وارحم

من کتبه»⁽¹⁾

نقش نوشته‌ای دیگر به خط کوفی در حره قریجل

1 - خداوندا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و بر نویسنده این

عبارت، رحم کن.

ز) نقش غدیر جول

نقشی دیگر، در غدیر جول و به خط کوفی، در سه سطر به شرح زیر است:

«اللهم اغفر لمعقل

ابن یزید الاشجع و لمن

یستغفر له و لمن قال آمین»⁽¹⁾.

نقش نوشته‌ای دیگر به خط کوفی در غدیر جول

در کنار آن نقشی دیگر در سه سطر آمده آآمده که آن نیز عبارتی دعایی

است.

1 - خدایا! معقل بن یزید اشجعی و هرکس برای او طلب آمرزش می‌کند و

آمین گو [همه] را بیامرزد.

معماری کهن

در معماری کهن در مناطق میانی عربستان، دیوارهای ضخیم با دریچه‌های کوچک کاربرد داشت؛ زیرا در تابستان، دمای هوا بسیار گرم و در زمستان سرد است. در خیبر نیز به این‌گونه معماری توجه شده است. خشت، در این بناها، از اصلی‌ترین مصالح ساختمانی است. همچنین از سنگ‌های سیاه حره نیز استفاده می‌شد. این سنگ‌ها بیشتر در ساخت پایه‌ها و بخش‌های پایینی ساختمان به کار می‌رفت. در بیشتر موارد، سقف‌ها از تنه نخل یا درختان دیگر، مانند درخت شوره‌گز پوشیده می‌شد. پس از پیرایش تنه درختان، با شاخه بُن نخل آن را می‌پوشاندند. سپس لایه‌ای نازک از گِل، روی آن می‌کشیدند.

خرابه‌های خانه‌های قدیمی

در روستای بشر اتاق‌های متعدد در یک خانه قدیمی در روستای بشر مردم خیبر، پیش از اسلام، دژها را محل سکونت خود قرار دادند؛ زیرا در مناطق زراعی، باتلاق و مرداب فراوان بود که موجب شیوع بیماری می‌شد؛ به همین دلیل آنان در دژها سکونت می‌کردند که بالاتر از اراضی زراعی بود. این امر، پس از اسلام هم تغییر نکرد. به طوری که بیشتر روستاهای بناشده در خیبر، در مناطق مرتفع هستند تا از مکان زندگی پشه‌های تب‌زا (مالاریا) دور باشند. در گذشته، وجود این پشه‌ها در خیبر مشهور بوده است.

ساختمان‌ها با معماری کهن خیبر، مانند شهرهای دیگر حجاز، به گونه‌ای بناشده که میان آنها کوچه‌ها و خیابان‌های تنگی قرار گرفته که پایان آنها میدان است. این میدان‌ها در برخی از فعالیت‌های اجتماعی، به ویژه اعیاد و مناسبت‌های ویژه، کاربرد داشت. همچنین در میدان‌ها، قهوه‌خانه و تجارت‌خانه، بنا می‌شد. بافت عمرانی خیبر، همچون شهرهای دیگر حجاز کهن است و تمام ساختمان‌ها و واحدهای مسکونی، با تراکم کنار هم قرار گرفته‌اند. میان ساختمان‌ها کوچه‌های پیچ‌درپیچ و تنگی قرار گرفته است که به تناسب نیاز، برخی جاها پهن تر می‌شوند.

به هم پیوستگی خانه‌ها و زیگزاگی بودن راه‌ها و کوچه‌ها موجب شده است جریان هوا به گونه‌ای باشد که هوا خنک تر و از شیوع بیماری‌های فراگیر ناشی از مرداب‌ها جلوگیری شود.

ساختمان‌ها با معماری کهن خیبر، در بسیاری از روستاها، مانند بشر (الدیرة القدیمة) و شریف دیده می‌شود. شریف، مکانی است که مقر امارت خیبر در سال 1383ه. ق از دژ قموص به آنجا منتقل شد. از دیگر روستاهای خیبر، مشرقه، نظاه، اُبی‌وشیع و مکیده هستند.

معنای مکیده، به زبان عربی نیرنگ است. گفته می‌شود سبب نام‌گذاری روستای مکیده، نیرنگی است که زینب دختر حارث، ضد رسول گرامی اسلام به کار برد. پس از آنکه خیبر فتح شد، این زن با گوسفندی، غذایی تهیه و آن را مسموم کرد و به رسول خدا ﷺ هدید

داد. آن حضرت نیز اصحابش را دعوت کرد تا از آن غذا بخورند. پیامبر ﷺ همین که قطعه‌ای از آن را خورد، به اصحابش فرمود: «دست بکشید. این پاچه به من می‌گوید که سم دارد». «بشرین براء بن معرور» از غذا تناول کرده بود. به همین دلیل، یک سال پس از این واقعه، بر اثر سم جان باخت. رسول خدا ﷺ، زینب بنت حارث را نزد خود خواند و به او گفت: «پاچه را سمی کردی؟» او پرسید: «چه کسی به تو خبر داد؟» رسول خدا فرمود: «پاچه». آن زن پاسخ داد: «بله». پیامبر از او پرسید: «چه کسی تو را به این کار وادار کرد؟» او گفت:

پدر، عمو و همسر مرا کشتی و اموال قوم من را تصاحب کردی. من با خود گفتم، اگر این مرد پیامبر باشد، گوسفند به او خبر خواهد داد و اگر پادشاه باشد از دست او راحت خواهیم شد.

مردم خیبر، روستاهای خود را بر باقیمانده‌های دژهای کهن بنا می‌کردند تا بتوانند در برابر حملات، از خود حفاظت و پشتیبانی کنند؛ به‌ویژه در دوران‌هایی که به دلیل بی‌ثباتی سیاسی، امنیت خیبر مختل می‌شد. از این رو روستای

أبی وشیع، روی ویرانه‌های دژ و طیح ساخته شده است. روستای سلالم نیز روی دژ سلالم و روستای نحا، بر باقی مانده‌های دژ نزار برپا شده است.

به ظاهر برخی از خانه‌های خیبر کوچک بوده‌اند؛ زیرا «عبدالقدوس انصاری» ، جهانگردی که سال 1382ه. ق به خیبر سفر کرده بود، خانه‌ها را به آشیانه تشبیه کرده است: «کاخ‌های خیبر یا خانه‌های نزدیک به بازار قدیمی در سمت غربی، کوچک و شبیه لانه هستند». گویا منظور وی، روستای بشر (الدیرةالقدیمه) بوده است. در آن زمان روستای شریف از

روستاهاى جدید بود و هنوز بازارش به شکلی درنیامده بود که این جهانگرد توصیف می‌کند. عبدالقدوس انصاری، در شرح بازار روستا می‌گوید: «بازار جدید عبارت است از دو ردیف غیر موزون از خرابه‌های پراکنده و پاگردهای بسته‌شده با درهایی از تنه نخل». انصاری، دروازه‌های خیبر را نیز این‌گونه توصیف می‌کند:

اینها بیشتر به درهای خزانه شبیه هستند. این درها از تنه نخل و با گذاردن تنه نخل روی یکدیگر ساخته می‌شوند که ممکن است، طول آنها از یک متر و نیم بالاتر نرود و عرض آن نیز یک متر بیشتر نشود. این درها به شکل عجیبی قفل می‌شوند؛ زیرا روی درها یک کلون چوبی است و روی آن، طنابی محکم از جنس لیف خرما که به صورت افقی قرار گرفته است. در وسط این طناب، گرهی است که آن را به چوب عمودی پیوند زده است.

جاذبه‌های طبیعی و گردشگری

خیبر جاذبه‌های گردشگری فراوانی دارد. به جز آثار کهن، مانند دژها، روستاها و سدها، از اماکن طبیعی شگفت‌آور و منظره‌های دل‌انگیزی برخوردار است. غدیر جول، از این نمونه‌هاست. این منطقه میان حره خیبر و در فاصله هفتاد کیلومتری شرق خیبر واقع شده است. در واقع غدیر جول، آبخیزگاهی است که در تمام طول سال خشک نمی‌شود.

در نزدیکی آن، محل گردشگری دیگری به نام «خفس أمجرسان» وجود دارد که غاری بزرگ است. منطقه میان غدیر جول و خفس أمجرسان، در حره خیبر، با تپه‌های سرخ‌رنگ جلوه‌ای ویژه به این منطقه داده است؛ چراکه در این منطقه رنگ بیشتر تپه‌ها سیاه است.

در شرق این منطقه، تپه‌های حره خیبر، سفیدرنگ می‌شوند. این امر در کوه سفید (الجبل الابيض) متجلی می‌شود. این کوه، سمت شرقی خیبر و در فاصله نزدیک به یکصد کیلومتری آن واقع است. ارتفاع کوه یادشده از سطح دریا حدود 1735 متر است. فیلمی در سفرنامه خود هنگام بیان بازدیدش از روستای ثمد، به این کوه اشاره و آن را چنین توصیف می‌کند:

کوه ابیض، در سمت شمال شرقی و به همراه سلسله کوه‌های بلند حره رخ می‌نمایند. این کوه نقطه مرکزی آن بود. در این کوه، از سمت شمال، سیزده قله و از سمت راست آن، هفده قله شمردم که همه آنها دهانه‌های آتشفشان‌های بسیار قدیمی بودند.

از دیگر نقاط طبیعی خیبر، تفریح‌گاه «الروضه» است که در زمینه گردشگری می‌توان از آن بهره‌برداری کرد. این مکان، در فاصله بیست کیلومتری شمال

خیبر واقع شده است. «جدعاء» و «وادی مضایح» نیز دو تفریح‌گاه دیگر خیبر است که در شمال این شهر قرار دارد. همچنین وادی‌های خیبر، از مکان‌هایی است که در زمینه گردشگری می‌توان از آن استفاده کرد. «وادی غرس» و شعب‌های آن، در این زمینه بهترین نمونه‌ها هستند.

از اماکن تاریخی و باستانی، دریاچه سد «حصید» است که برای گردشگری مناسب است. این دریاچه، طبیعتی دل‌انگیز و خیره‌کننده دارد.

سد «بنتز» و دریاچه آن نیز از مهم‌ترین تفریح‌گاه‌های طبیعی و دیگر جاذبه‌های گردشگری خیبر هستند. همچنین برای جذب گردشگر از اماکن تاریخی نیز می‌توان بهره‌برد که رویدادهای مهمی، در آنها رخ داده است؛ مانند «قصیرالنبی» در صهباء، که نخستین اردوگاه سپاه رسول خدا ﷺ در جریان حمله به خیبر بوده است. منطقه رجیع (دومین اردوگاه این سپاه) و کوه ذوالرقیبه از نمونه‌های دیگر در این زمینه است.

فعالیت بنیاد آثار و موزه‌ها

خیبر از مناطقی است که بنیاد آثار و موزه‌ها در برنامه آمایش فراگیر آثار باستانی 1369 ه. ق (1976 م.)، به آن توجه کرده است. همچنین این منطقه از نقاطی بوده که تیم آمایش باستانی، سال 1401 ه. ق از آن بازدید کرده است. این تیم، دو منطقه شمال و شمال غربی عربستان را پوشش داد و در خیبر، سدهای بنت، حصید و زایدیه و دژ قموص را بررسی کرد. تیم، سنگ‌نگاشته‌ها و نقش‌های خط ثمودی و اسلامی به‌جای‌مانده در خیبر را ثبت کرد. نتایج فعالیت‌های آن، در سالنامه آثار باستانی عربستان، به نام «اطلال»⁽¹⁾ منتشر شد. همچنین بنیاد آثار و موزه‌ها، در دوره چهارم برنامه خود، سال 1408 ه. ق (1988 م.) اقدام به شمارش سنگ‌نگاشته‌های خیبر و ثبت آن کرد. در این دوره، سنگ‌نگاشته‌های کوه حرضه و روستای العین ثبت شدند. نتایج این مرحله، در سالنامه آثار باستانی عربستان⁽²⁾ منتشر شد.

1- مجله اطلال، ش 6، سال 1402 ه. ق 1982 م. .

2- همان، ش 12، سال 1410 ه. ق 1989 م. .

كتابنامه

1. الآثار الاسلامية فى الجزيرة العربية فى عصر الرسول، و الخلفاء الراشدين، سعد عبدالعزيز الراشد، رياض، جامعة الملك سعود، 1410هـ. ق (1989م) .
2. الآثار الاسلامية فى الجزيرة العربية فى عصر بنى أمية، سعد عبدالعزيز الراشد، الرياض، جامعة الملك سعود، 1424هـ. ق (2003م) .
3. آثار ما قبل التاريخ فى المملكة العربية السعودية، محمد عبدالنعيم، ترجمه: د. عبدالرحيم محمد خير، چاپ اول، الرياض، [بى نا] 1416هـ. ق (1995م) .
4. آثار منطقة المدينة المنورة، سعد عبدالعزيز الراشد و ديكران، سلسلة آثار المملكة العربية السعودية، الرياض، وكالة الآثار و المتاحف، 1423هـ. ق (2003م) .
5. الابعاد العسكرية و السياسية لمعارك تحرير خير، هاشم يحيى الملاح، المورخ العربى، ش 34، السنة الثالثة عشر، 1407هـ. ق (1987م) .
6. الأحوال العامة للجزيرة العربية عند البعثة النبوية، عبدالرحمن الطيب الأنصارى، الابحاث المقدمة للندوة العالمية الثالثة لدراسات تاريخ الجزيرة العربية، رياض، جامعة ملك سعود، 1410هـ. ق (1989م) .
7. أرض مدين، هارى سانت جون فيلبى، ترجمه: د. يوسف مختار الامين، چاپ اول، رياض، مكتبة العبيكان، 1424هـ. ق (2003م) .
8. أسواق العرب فى الجاهلية و الاسلام، سعيد الافغانى، بيروت، دارالفكر، 1394هـ. ق (1974م) .

9. اكتشاف جزيرة العرب، جاكلين بيرين، ترجمه: قدرى قلجى، الرياض: منشورات دارالفاخرية و بيروت، دارالكاتب العربى، [بى تا].
10. برنامج المسح الأثرى الشامل، مايكل جليمور و ديكران، تقرير مبدئى عن مسح المنطقتين الشمالية الغربية و الشمالية، 1401هـ. ق (1981م)، أطلال، ش 6، 1402هـ. ق (1982م) .
11. بين التاريخ و الآثار، عبدالقدوس الانصارى، چاپ اول، بيروت، [بى نا] 1389هـ. ق (1969م) .
12. تاريخ الامم و الملوك، ابوجعفر محمد بن جرير الطبرى، [بى جا]، دارالفكر، 1399هـ. ق (1979م) .
13. تاريخ المملكة العربية السعودية، عبدالله الصالح العثيمين، جلد اول، چاپ هشتم، 1418هـ. ق، جلد دوم، چاپ سوم، [بى جا]: [بى نا]، 1418هـ. ق (1997م) .
14. تاريخ اليعقوبى، أحمد بن أبى واضح اليعقوبى، بيروت، دار صادر، [بى تا].
15. تيماء ملتقى الحضارات، عبدالرحمن الطيب الانصارى، و حسين أبوالحسن، سلسلة قرى ظاهرة على طريق البخور، (2)، الرياض، دارالقوافل للنشر و التوزيع، 1423هـ. ق (2002م) .
16. الجماعات اليهودية فى شمال غرب الجزيرة العربية، أسامة جمعة الأشقر، چاپ چهارم، دمشق، [بى نا]، 1425هـ. ق (2004م) .
17. حائل ديرة حاتم، عبدالرحمن الطيب الانصارى، و فرج الله أحمد يوسف، سلسلة قرى ظاهرة على طريق البخور (5)، الرياض، دارالقوافل للنشر و التوزيع، 1426هـ. ق (2005م) .
18. الحجاز قبيل ظهور الاسلام، احمد إبراهيم الشريف، الرياض، جامعة الملك سعود، 1410هـ. ق (1989م) .

19. حصر و تسجيل الرسوم و النقوش الصخرية، عبدالرحمن كباوى و ديكران، أطلال، ش12، 1410هـ. ق (1989م) .
20. حصون خيبر فى الجاهلية و عصر الرسول ﷺ ، سلام شافعى محمود سلام، الاسكندرية، منشأة المعارف، [بى تا].
21. حياة محمد، محمد حسنين هيكل، چاپ سوم، القاهرة، دارالكتب المصرية، 1358هـ. ق (1939م) .
22. خيبر ذات الحصون و العيون و النخيل، عاتق غيث البلادى، چاپ اول، بيروت، دارالنفائس، 1424هـ. ق (2003م) .
23. دراسة تحليلية مقارنة لنقوش من منطقة رم، خالد محمد عباس أسكوبى، جنوب غرب تيماء، الرياض، وكالة الآثار و المتاحف، 1420هـ. ق (1999م) .
24. رحلات فى بلاد العرب، رحلات و مشاهدات فى شمال الحجاز و الأردن، قبائلها و جغرافيتها و نبذة من تاريخها، عاتق غيث البلادى، چاپ دوم، [بى جا]، [بى نا]، 1403هـ. ق (1983م) .
25. سلسلة ذخائر العرب، أبو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتيبة، تحقيق: ثروت عكاشة، چاپ چهارم، القاهرة، دارالمعارف، 1401هـ. ق (1981م) .
26. السيرة النبوية، ابن هشام، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الايبارى و عبدالحفيظ شلبى، القسم الثانى، چاپ دوم، القاهرة، مطبعة مصطفى البابى الحلبي، 1375هـ. ق (1955م) .
27. سيرت رسول الله، ترجمه و انشای: رفيع الدين اسحاق بن محمد همدانى قاضى ابرقوه، تحقيق اصغر مهدوى، چاپ سوم، تهران: خوارزمى، 1377ش.
28. طرق التجارة فى الجزيرة العربية قبل الاسلام، فرج الله أحمد يوسف، الفيصل، ش306، ذى الحجة، 1422هـ. ق / فبراير - مارس 2002م.

29. غزوة خيبر، محمد أحمد باشميل، چاپ پنجم، [بی جا]، دارالفکر، 1399هـ. ق (1979م) .
30. فتوح البلدان، أبي الحسن البلاذري، تحقيق: رضوان محمد رضوان، بيروت، [بی نا]، 1398هـ. ق (1978م) .
31. فى شمال غرب الجزيرة، حمد الجاسر، رياض، داراليمامة للبحث و الترجمة و النشر، 1401هـ. ق (1981م) .
32. الكامل فى التاريخ، ابن اثير ابوالحسن على بن أبى الكرم محمد بن محمد بن عبدالكريم الشيبانى، چاپ چهارم، بيروت، [بی نا]، 1403هـ. ق (1983م) .
33. مأسل الرياض: جامعة ملك سعود، عبدالرحمن الطيب الانصارى، و ديگران، 1420هـ. ق (1999م) .
34. محافظة خيبر، صيفى عيسى الشلالى، [بی جا]، لجنة العلاقات العامة، 1421هـ. ق (2001م) .
35. معجم البلدان، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله الحموى، بيروت، دار صادر، 1406هـ. ق (1986م) .
36. مغازى، تاريخ جنگ هاى پیامبر ﷺ ، محمد بن عمر واقدى، ترجمه محمود مهدوى دامغانى، چاپ دوم، تهران، مركز نشر دانشگاهى، 1369هـ. ش.
37. المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، جواد على، چاپ اول، بيروت، [بی نا]، 1390هـ. ق (1970م) .
38. مناهج التاريخ و أساليبه عند العرب فى ضوء النقوش العربية المبكرة، مشلح كميخ المريخى، أدوماتو، ش6، جمادى الاولى، 1423هـ. ق، يوليو 2003م.

39. المواصلات و الاتصالات فى المملكة العربية السعودية خلال مائة عام، عبدالرحمن الطيب الانصارى و ديكران، رياض، وزارة المواصلات، 1419هـ. ق (1999م) .
40. موقف اليهود من العروبة و الاسلام فى عصر الرسالة، هاشم يحيى الملاح، سلسلة الموسوعة التاريخية الميسرة، چاپ چهارم، بغداد، [بى نا]، 1408هـ. ق (1988م) .
41. النشاط الزراعى فى خبير فى الجاهلية و حتى نهاية عهد عمر بن الخطاب، سلام شافعى محمود سلام، الاسكندرية، منشأة المعارف، [بى تا].
42. نقوش الحجر النبطية، سليمان عبدالرحمن الذيب، رياض، مكتبة الملك فهد الوطنية، 1419هـ. ق (1998م) .
34. Al-Ansary, A. R& Abu AL-Hassan,H. The civi
:lization of Two Cities

فهرست مطالب

5	سخن نگارنده.....
9	مباحث مقدماتی موقعیت خیبر.....
11	خیبر در لغت.....
12	خیبر، در دوره‌های ماقبل تاریخ.....
13	نقش‌ها و لوح‌های سنگی خیبر.....
14	گورهای باستانی در حره قریجل.....
17	خیبر در گذر تاریخ.....
17	خیبر و دوران بابلی‌ها.....
19	خیبر و امپراتوری‌های عربی.....
24	چشمه هامه.....
27	حضور یهودیان در خیبر.....
34	خیبر پس از ظهور اسلام.....
34	بازتاب دعوت به اسلام در خیبر.....
39	فتح خیبر.....
50	خیبر در دوران سعودی‌ها.....
51	برخی از خانه‌های موجود در خیبر.....
53	خیبر در نوشته‌های جهانگردان.....
53	الف) جهانگردان غربی.....
55	هاری سانت جون فیلیپی.....
57	ب) جهانگردان عرب.....

60 اماکن باستانی خیبر
63 دژ قموص (مرحب)
64 دژ قموص یا مرحب
65 دژ ناعم
66 دژ وطیح
67 دژ ناعم
69 دژ نزار
70 دژ زبیر
72 دژ اُبی
73 دژ نزار (البزاة یا البازة)
74 دژ وطیح و دژ سلالم
75 سدها
76 سد قصیبه (بنت)
77 سد حصید
79 سدّ مشقوق
80 سد زایدیه
81 نوشته‌های کهن
83 ب) نقش‌های روستای العین
84 نقش خیبر با خط ثمودی
86 نوشته‌های اسلامی
87 د) نقش صخره حره قریجل
91 معماری کهن

92.....	خرابه‌های خانه‌های قدیمی
95.....	جاذبه‌های طبیعی و گردشگری
97.....	فعالیت بنیاد آثار و موزه‌ها.....
98.....	کتابنامه
103.....	فهرست مطالب